اماكن زيارتى‏منتسب به امام زمان (عج)در ايران و جهان (3) مسجد كوفه

 على اكبر مهدى پور

‌اشاره:

‌مسجد اعظم‌ كوفه،‌ يكي‌ از كهن‌ترين‌ اماكن‌ زيارتي‌ منتسب‌ به‌ حضرت‌ بقيه‌ الله (ارواحنا فداه)، ‌مركز قضاوت، محل‌ نصب‌ منبر، محل‌ تأسيس‌ كلاس‌هاي‌آموزش‌ قرآن‌ و محل‌ اقامه‌ي‌ نماز جمعه‌ و جماعت‌ آن‌ حضرت‌ در عهد ظهور است.

‌مسجد كوفه‌ در اصل‌ بسيار گسترده‌ بود. مهدي‌ موعود (عجّل‌اللّه‌تعالي‌فرجه‌الشّريف) به‌ هنگام‌ ظهور آن‌ را منهدم مي كند و ‌به‌ پايه‌هاي‌ نخستين‌ برمي‌ گرداند و سه‌ مسجد ديگر در كنار آن‌ بنياد مي‌نهد.

‌سيماي‌ مسجد كوفه‌ از منظر، آيات، روايات، ‌حوادث‌ تاريخي‌ و تشرف‌ نيك‌ بختان‌ به‌ محضر آن‌ كعبه‌ مقصود، در اين‌ نوشتار در حد توان‌ ترسيم‌ گشته‌ است.

مركز دادرسي‌ آن‌ امام‌ نور در هنگامه‌ي‌ ظهور

‌روزگاري‌ مسجد اعظم‌ كوفه‌ مركز داوري‌ و دادرسي‌ مولاي‌ متقيان‌ اميرمؤمنان‌ (عليه‌السلام) بود به‌ هنگام‌ ظهور نيز مركز داوري‌ و دادرسي‌ فرزند برومندش‌ حضرت‌ بقيه‌ ا لله (عجّل‌اللّه‌تعالي‌فرجه‌الشّريف) خواهد بود.

1. ششمين‌ امام‌ نور در اين‌ رابطه‌ مي‌فرمايد:

‌دارُ مُلِكِه‌ الكُوفَهُ وَ مَجلِسُ حُكمِهِ جامِعُها.1

‌مركز حكومت‌ او، كوفه، و مركز قضاوت‌ و دادرسي‌ او مسجد اعظم‌ كوفه‌ است.

پايگاه‌ تبليغاتي‌ امام‌ زمان‌ (عجّل‌اللّه‌تعالي‌فرجه‌الشّريف)

‌روزگاري‌ شيفتگان‌ خاندان‌ عصمت‌ و طهارت‌ در مسجد اعظم‌ كوفه،‌ پيروآن‌ منبر امير بيان، مولاي‌ متقيان‌ (عليه‌السلام) گرد ميآمدند و از بيانات‌ درُر بارش‌ كسب‌ نور مي‌كردند.2 در هنگامه‌ي‌ ظهور نيز در پيرامون‌ منبر آخرين‌ امام‌ نور گرد ميآمدند و از سخنان‌ گهر بارش‌ فيض‌ مي‌برند.

2. امام‌ صادق‌ (عليه‌السلام) در اين‌ رابطه‌ مي‌فرمايد:

كأنّي‌ اَنظُرُ اِليَ القائِمِ عَلي‌ مِنبَر الكُوفَه وَ حَولَهُ اصحابُهُ، ثَلاثُ مائَه‌ و ثَلاثَه‌ عَشَرَ رَجُلاً عِدَّه اهلِ بَدر، وَ هُم‌ اَصحابُ الالوِيَه، و هُم‌ حُكّامُ اِلله في‌ ارضِهِ عَلي‌ خَلقِهِ.3

‌گويي‌ به‌ سوي‌ قائم‌ (عليه‌السلام) مي‌نگرم‌ كه‌ بر فراز منبر مسجد كوفه‌ قرار گرفته، تعداد 313 تن‌ يارانش‌ در اطراف‌ او حلقه‌ زده‌اند. كه‌ پرچم‌ داران‌ و فرمان‌ روايان‌ خداوند برفراز گيتي‌ در ميان‌ بندگان‌ خدايند.

3. امام‌ باقر (عليه‌السلام) در همين‌ رابطه‌ مي‌فرمايد:

يَدُخُل‌ المَهدَيُّ (عجّل‌اللّه‌تعالي‌فرجه‌الشّريف) الكوفَه‌ وَ بها ثَلاثُ راياتٍ‌ قَد اضطَرَبَت، فَيَصطفّوُا لَهُ و يَدخُلُ حَتّي‌ يَاتِيَ المِنبَرَ، فَيخطُبُ فَلا يَدريِ النّاسُ ما يَقوُلُ مِنَ البُكاء.4

‌مهدي‌ (عليه‌السلام) وارد كوفه‌ مي‌شود سه‌ گروه‌ درگير در يك‌ صف‌ براي‌ او گرد آيند، او بر فراز منبر مي رود، خطبه‌ مي‌خواند و مردم‌ آن‌ قدر اشك‌ شوق‌ مي‌ريزند كه‌ متوجه‌ سخنان‌ او نمي‌شوند.

4. ابان‌ بن‌ تغلب‌ گويد: در محضر امام‌ صادق‌ (عليه‌السلام) در ناحيه‌ي‌ كوفه‌ بودم. در سه‌ نقطه‌ پياده‌ شدند و در هر نقطه‌ دو ركعت‌ نماز گزاردند، در توضيح‌ آن‌ سه‌ نقطه‌ فرمودند: يكي‌ از آنها محل‌ قبر امير مؤ‌منان (عليه‌السلام) و ديگري‌ محل‌ نهادن‌ سر مقدس‌ امام‌ حسين‌ (عليه‌السلام) بود، اما سومي:

‌و الثّالِثُ مَوضِعُ منبر القائِمِ (عليه‌السلام)؛5

‌سومي‌ محل‌ منبر حضرت‌ قائم‌ (عليه‌السلام) بود.

ستاد اقامه‌ي‌ جمعه‌ و جماعت‌ حضرت‌ بقيه‌ الله (عجّل‌اللّه‌تعالي‌فرجه‌الشّريف)

‌روزگاري‌ مسجد كوفه‌ محل‌ برگزاري‌ جمعه‌ و جماعت‌ مير هدايت، شاه‌ ولايت، حضرت‌ علي‌ (عليه‌السلام) بود، روزگاري‌ بس‌ دراز نيز محل‌ اقامه‌ي‌ جمعه‌ و جماعت‌ آخرين‌ سفير الهي‌ خواهد بود.

5. اميرمؤ‌منان‌ (عليه‌السلام) در يك‌ خطبه‌ي‌ طولاني، ويژگيهاي‌ مسجد كوفه‌ مي‌فرمايد:

<‌اي‌ اهل‌ كوفه،‌ خداوند به‌ شما نعمت‌هايي‌ عطا فرموده‌ كه‌ به‌ هيچ‌ كس‌ عطا نكرده‌ است. از برتري‌ محل‌ برگزاري‌ نماز شما اين‌ است‌ كه‌ اينجا خانه‌ي‌ آدم، خانه‌ي‌ نوح، خانه‌ي‌ ادريس، عبادتگاه‌ حضرت‌ ابراهيم‌ خليل‌ و عبادتگاه‌ برادرم‌ حضرت‌ خضر (عليه‌السلام) بود و امروزه‌ محل‌ عبادت‌ و مناجات‌ من‌ است.>

سپس‌ در ادامه‌ فرمود:

وَلَيأتِيَن عَلَيهِ زَمانٌ‌ يَكوُنُ مُصَلَّي‌ المَهدَيّ (عليه‌السلام) مِن‌ وُلدي‌ و مُصَلّي‌ كُلٍّ مؤ‌مِنٍ. و لا‌يَبقي‌ عَليَ الاَرضِ مُؤ‌مِنٌ اِلاّ كانَ بهِ، او حَنَّ قَلبُهُ اِلَيه؛6

براي‌ مسجد كوفه‌ زماني‌ فرا مي‌رسد كه‌ محل‌ برگزاري‌ نماز حضرت‌ مهدي‌ (عجّل‌اللّه‌تعالي‌فرجه‌الشّريف) از تبار من و محل‌ عبادت‌ هر مؤ‌من‌ مي‌شود. هيچ‌ مؤ‌مني‌ در روي‌ زمين‌ نمي‌ماند، جز اين‌ كه‌ به‌ اين‌ مسجد بيايد، يا قلبش‌ براي‌ اين‌ مسجد پربزند.

6. اميرمؤ‌منان‌ (عليه‌السلام) گشت‌ و گزاري‌ در سرزمين‌ فعلي‌ نجف‌ كردند، از توسعه‌ي‌ روز افزون‌ كوفه‌ صحبت‌ كردند و فرمودند:

‌در سرزمين‌ حيره7 مسجدي‌ با پانصد در ساخته‌ مي‌شود كه‌ نماينده‌ي‌ حضرت‌ قائم‌ (عجّل‌اللّه‌تعالي‌فرجه‌الشّريف) در آن‌ نماز مي‌گذارد، زيرا مسجد كوفه‌ براي‌ آنها گنجايش‌ نخواهد داشت.

‌و در آن‌ دوازده‌ امام‌ عادل، امامت‌ مي‌كند.

‌راوي‌ پرسيد: آيا مسجد كوفه‌ گنجايش‌ آن‌ همه‌ جمعيت‌ را ‌خواهد داشت؟

‌فرمود: تُبني‌ لَهُ اَربَعُ مَساجِدَ، مَسجِدُ الكوُفَه اَصغَرُها و هذا و مَسجِدان‌ في‌ طَرَفيِ الكُوفَه‌ مِن‌ هذَا الجانَبَ.8

براي‌ آن‌ حضرت‌ چهار مسجد ساخته‌ مي‌شود كه‌ مسجد كوفه‌ كوچك‌ترين‌ آنها خواهد بود، و اين‌ مسجد (مسجد حيره‌ با پانصد در) و دو مسجد در دو طرف‌ كوفه، از اين‌ سمت. (با دست‌ مبارك‌ اشاره‌ فرمودند به‌ سوي‌ بصره‌ و نجف).

7. امام‌ صادق‌ (عليه‌السلام) در اين‌ رابطه‌ مي‌فرمايد:

اذا قامَ قائَمُ آلِ مُحمّدٍ (عليه‌السلام) بَني‌ في‌ ظَهرِ الكُوفَه‌ مَسجِداً لَهُ اَلفُ بابٍ، و اتّصَلَت‌ بُيُوتُ اَهلِ الكوُفَه بِنَهري‌ كربَلا؛9

هنگامي‌ كه‌ قائم‌ آل‌ محمد (عليه‌السلام) قيام‌ كند، در پشت‌ كوفه‌ مسجدي‌ تأسيس‌ مي‌كند كه‌ هزار در دارد، و خانه‌هاي‌ كوفه‌ به‌ دو رود كربلا متصل‌ مي‌شود.

توسعه‌ي‌ مسجد اعظم‌ كوفه‌

‌نخستين‌ بنيانگذار مسجد كوفه‌ حضرت‌ آدم‌ (عليه‌السلام) مي‌باشد و در گذشته‌ خيلي‌ وسيع‌تر از ساختمان‌ فعلي‌ آن‌ بوده‌ است.

8. اميرمؤ‌منان‌ (عليه‌السلام) در مقابل‌ درب‌ مسجد مي‌ايستاد،‌ تيري‌ در چلّه‌ي‌ كمان‌ نهاده،‌ پرتاب‌ مي‌كرد، تير در ميان‌ خرما فروش‌ها مي‌افتاد، مي‌فرمود: ‌تا آنجا جزو مسجد بوده‌ است‌ و مي‌فرمود:

قَد نَقَصَ مِن‌ اساسِ المِسجِدِ مِثلُ ما نَقَصَ في‌ تَربيعهِ؛10

از اساس‌ مسجد به‌ مقداري‌ كم‌ از مربّع‌ شدن‌ آن‌ كاسته، كم‌ شده‌ است.11

9. حذيفه‌ بن‌ يمان‌ گويد:

‌به‌ مقدار دوازده هزار ذراع‌ از مساحت‌ آن‌ كم‌ شده‌ است.12

10. مفضل‌ گويد: در محضر امام‌ صادق‌ (عليه‌السلام) بودم، هنگامي‌ كه‌ در آخر بازار سرّاج‌ها، به‌ طاق‌ زيّاتين‌ رسيديم، از اسب‌ پياده‌ شد و به‌ من‌ فرمود:

انِزِل، فَاِن هذا الموَضِعَ كانَ مَسجَدَ الكوُفَه الَاول الذي‌ خَطّهُ آدَمُ (عليه‌السلام) و اَناَ اكرَهُ اَن‌ اَدخُلَهُ راكِباً.13

پياده‌ شو، زيرا اينجا جزو نخستين‌ مسجد كوفه‌ است‌ كه‌ حضرت‌ آدم‌ (عليه‌السلام) آن‌ را طرح ريزي‌ كرده‌ بود، من‌ دوست‌ ندارم‌ كه‌ سواره‌ وارد شوم.

‌پرسيدم: چه‌ كسي‌ آن‌ را تغيير داد؟

‌فرمود: نخستين‌ دگرگوني‌ آن‌ در هنگامه‌ي‌ طوفان‌ رخ‌ داد، سپس‌ كسان‌ كسري،14 بعداً نعمان15 و بعدها زياد (ابن‌ ابيه) آن‌ را تغيير دادند.

11. سابق‌ بربري‌ گويد: ديدم‌ كه‌ اميرمؤ‌منان‌ (عليه‌السلام) مسجد كوفه‌ را وجب‌ به‌ وجب‌ تا طاق‌ زيات‌ها بنياد نهاد.16‌و اين‌ دقيقا منطبق‌ مي‌شود با آخر بازار سراج‌ها كه‌ در حديث‌ پيشين‌ از امام‌ صادق‌ (عليه‌السلام) نقل‌ كرديم.

12. امام‌ صادق‌ (عليه‌السلام) فرمود:

اِن القائِمَ (عجّل‌اللّه‌تعالي‌فرجه‌الشّريف) اِذا اقامَ رَد البَيتَ الحَرامَ الي‌ اساسَه، وَ رَد مسجدَ رسُولِ اللهَ (صلّي‌اللّهُ عليه‌وآله‌وسلّم) الي‌ اساسِهِ، و رَد مسجِدَ الكوُفَه‌ الي‌ اساسهِ.17

13. امام‌ باقر (عليه‌السلام) در فرازي‌ از يك‌ حديث‌ طولاني‌ مي‌فرمايد:

اذا قامَ القائِمُ (عجّل‌اللّه‌تعالي‌فرجه‌الشّريف) دَخَلَ الكوُفَه و امَرَ بهدَم‌ المَساجِدِ الاَربَعَه حَتّي‌ يَبلُغَ اَساسَها؛ 18

هنگامي‌ كه‌ قائم‌(عجّل‌اللّه‌تعالي‌فرجه‌الشّريف) قيام‌ كند، وارد كوفه‌ مي‌شود و فرمان‌ مي‌دهد كه‌ چهار مسجد را ويران‌ كنند تا به‌ پايه‌هاي‌ نخسين‌ برگردد.

14. اميرمؤ‌منان‌ (عليه‌السلام) در مسجد كوفه‌ خطاب‌ به‌ مسجد كوفه‌ فرمود:

‌واي‌ بر كسي‌ كه‌ تو را ويران‌ كند، واي‌ بر كسي‌ كه‌ مقدمات‌ ويراني‌ تو‌را فراهم‌ سازد، واي‌ بر كسي‌ كه‌ تو را با آجر بسازد و قبله‌ي‌ حضرت‌ نوح‌ را تغيير دهد.

‌و در پايان‌ فرمود:

طوُبي‌ لِمَن‌ شَهِدَ هِدمَكَ مَعَ قائِمِ اَهلِ بَيتي، اُولئكَ خَيارُ الاُمه مَعَ اَبرارِ العَتره.19

خوشا به‌ حال‌ كسي‌ كه‌ ويران‌ كردن‌ تو را در حضور قائم‌ اهل‌ بيت‌ من‌ درك‌ كند. آنان‌ برگزيدگان‌ امت‌ در محضر نيكان‌ عترت‌ هستند.

‌در اين‌ حديث‌ شريف،‌ از دگرگون‌ شدن‌ قبله‌ي‌ حضرت‌ نوح‌ (عليه‌السلام) گفت‌ و گو شده است،‌ در اين‌ رابطه‌ علامه‌ مجلسي‌ (طاب‌ ثراه) تحقيق‌ بسيار ارزشمندي‌ دارند، علاقه‌مندان‌ به‌ دائره‌ المعارف‌ بزرگ‌ بحار مراجعه‌ فرمايند.20

15. اميرمؤ‌منان‌ (عليه‌السلام) در حديث‌ ديگري‌ در اين‌ رابطه‌ مي‌فرمايد:

اما اِن قائمَنا اِذا قامَ كسَرَهُ و سَوّي‌ قِبلَتَهُ؛21

چون‌ قائم‌ ما (عجّل‌اللّه‌تعالي‌فرجه‌الشّريف) قيام‌ كند، مسجد كوفه‌ را در هم‌ مي‌كوبد و قبله‌ي‌ آن‌ را صلاح‌ مي‌فرمايد.

كلاس‌هاي‌ قرآن‌ در مسجد كوفه‌

‌در احاديث‌ فراواني‌ از تأسيس‌ پايگاه‌هاي‌ آموزش‌ قرآن‌ در مسجد كوفه‌ بحث‌ شده‌ كه‌ به‌ چند نمونه‌ از آنها اشاره‌ مي‌شود:

16. امام‌ صادق‌ (عليه‌السلام) مي‌فرمايد :

كيفَ اَنتُم‌ لَو ضَرَبَ اَصحابُ القائِمِ (عليه‌السلام) الفَساطيطَ في‌ مَسجِدِ كوُفانَ، ثُم يُخرَجُ اِلَيهِمُ المِثالُ المُستَأنَفُ، اَمرٌ جَديدٌ عَلَي‌ العرَبِ شَديدٌ.22

چگونه‌ خواهيد بود،‌ هنگامي‌ كه‌ اصحاب‌ قائم‌ (عليه‌السلام) در مسجد كوفه‌ خيمه‌ زده، (قرآن‌ را) به‌ شيوه‌ي‌ جديد عرضه‌ مي‌دارند، شيوه‌اي‌ تازه‌ كه‌ (آموزش‌ و يا پذيرش‌ آن) بر عرب‌ دشوار است.

‌منظور از شيوه‌ي‌ جديد آموزش‌ قرآن‌ به‌ ترتيب‌ نزول‌ آيات‌ است، چنان‌ كه‌ در احاديث‌ ديگر به‌ آن‌ اشاره‌ شده:

17. اميرمؤ‌منان‌ (عليه‌السلام) در اين‌ رابطه‌ مي‌فرمايد:

كَاَنّي‌ اَنظُرُ اِلي‌ شيعَتنا بمسجِدِ الكُوفَه، قَد ضَرَبُوا الفَساطيطَ يُعَلّموُنَ النّاسَ القُرانَ كَما اُنزِلَ.23

گويي‌ شيعيان‌ خود را مي‌بينيم‌ كه‌ در مسجد كوفه‌ خيمه‌ زده، به‌ مردم‌ قرآن‌ را آن‌ گونه‌ كه‌ نازل‌ شده‌ آموزش‌ مي‌دهند.

18. و در حديث‌ ديگري‌ در همين‌ رابطه‌ فرمود:

كَاَنّي‌ بِالعَجَمِ فَساطيطُهُم‌ في‌ مَسجدِ الكُوفَه يُعَلّمُونَ النّاسَ القُرآنَ كَما اُنزِلَ.24

گويي‌ ايرانيان‌ را با چشم‌ خود مي‌بينم‌ كه‌ در مسجد كوفه‌ خيمه‌ زده‌ قرآن‌ را آن‌ گونه‌ كه‌ نازل‌ شده، به‌ مردمان‌ آموزش‌ مي‌دهند.

از نشانه‌هاي‌ ظهور در مسجد كوفه‌

‌در منابع‌ فراواني‌ فرو ريختن‌ ديوار مسجد اعظم‌ كوفه‌ را در شمار نشانه‌هاي‌ ظهور آخرين‌ امام‌ نور بر شمرده‌اند،25 كه‌ در برخي‌ از احاديث‌ به‌ صورت‌ شفاف‌ بيان‌ شده‌ است:

19. امام‌ صادق‌ (عليه‌السلام) در اين‌ رابطه‌ مي‌فرمايد:

اذا هَدَمَ حائِطُ مَسجِدِ الكُوفَه مِماّ يَلي‌ دارَ عَبدِ اللّهَ بنِ مَسعُودٍ، فَعِندَ ذلِكَ زَوالُ مُلكِ القَومِ و عندَ زَوالِهِ خُرُوجُ القائِمِ (عجّل‌اللّه‌تعالي‌فرجه‌الشّريف).26

هنگامي‌ كه‌ ديوار مسجد كوفه‌ از سمت‌ خانه‌ي‌ عبدالله‌ بن‌ مسعود فرو بريزد، سيطره‌ي‌ قوم‌ از بين‌ مي‌رود و هنگامه‌ي‌ ظهور قائم‌ (عجّل‌اللّه‌تعالي‌فرجه‌الشّريف) فرا مي‌رسد.

علامه‌ي‌ مجلسي‌ از صاحب‌ <العدد القويّه> نقل‌ كرده‌ كه‌ ديوار مسجد كوفه‌ فرو ريخت‌ و اين‌ نشانه‌ به‌ وقوع‌ پيوست27، صاحب‌ تاريخ‌ كوفه‌ نيز مي‌گويد: قسمتي‌ از ديوار مسجد كوفه‌ از سمت‌ خانه‌ي‌ مختار فرو ريخت‌ و يوسف‌ بن‌ عمر آن‌ را ساخت.28

‌يكي‌ ديگر از نشانه‌هاي‌ ظهور كشتار دسته‌ جمعي‌ در نزد مسجد كوفه‌ است:

20. امام‌ صادق‌ (عليه‌السلام) در اين‌ رابطه‌ مي‌فرمايد:

اِن لِوُلدِ فُلانٍ عِندَ مَسجِدِ كُم‌ - يعني‌ مسجد الكوفه‌ - لَوَقعَه في يومٍ عَرُبَه، يُقتَلُ فيها اربَعَه آلافٍ مِن‌ بابِ الفيلِ الي‌ اصحابِ الصّابُونِ فاياكم و هذا الطريق فاجتنبوه؛29

براي‌ فرزندان‌ فلان، در روز جمعه‌اي‌ در نزد مسجد شما (مسجد كوفه) حادثه‌اي‌ هست‌ كه‌ در آن، ميان‌ باب‌ فيل‌ تا اصحاب‌ صابون، چهار هزار نفر كشته‌ مي‌شود، از اين‌ مسير به‌ شدت‌ دوري‌ بجوييد.

مسجد كوفه‌ در عصر رجعت‌

‌در احاديث‌ فراواني‌ از رجعت‌ پيشوايان‌ و فرمانروايي‌ آنان‌ بعد از حكومت‌ جهاني‌ حضرت‌ بقيه‌ الله‌ (عجّل‌اللّه‌تعالي‌فرجه‌الشّريف) گفت‌ و گو شده‌ كه‌ به‌ برخي‌ از آنها اشاره‌ مي‌كنيم:

21. امام‌ صادق‌ (عليه‌السلام) در يك‌ حديث‌ طولاني‌ از رجعت‌ اميرمؤ‌منان‌ (عليه‌السلام) و فرمان‌روايي‌ آن‌ حضرت‌ به‌ تفصيل‌ سخن‌ گفته، در پايان‌ مي‌فرمايد:

و عِندَ ذلِكَ تَظهَرُ الجَنتانِ المُدهامتانِ عِندَ مَسجِدِ الكوُفَه وَ ما حَولَهُ بَما شاءَ اللّهُ؛30

در آن‌ زمان‌ آن‌ دو باغستان‌ سبز و خرم‌ در نزد مسجد كوفه‌ و در پيرامون‌ آن‌ - آن‌ گونه‌ كه‌ خداوند‌ بخواهد - پديدار مي‌گردد.

22. امام‌ صادق‌ (عليه‌السلام) در فراز ديگري‌ از حديث‌ ياد شده‌ از نابودي‌ شيطان‌ و يارانش‌ به‌ دست‌ اميرمؤ‌منان‌ (عليه‌السلام) در واپسين‌ رجعت‌ آن‌ حضرت‌ سخن‌ گفته‌ است.31

23. در حديث‌ ديگري‌ امام‌ صادق‌ (عليه‌السلام) از كشته‌ شدن‌ ابليس‌ توسط‌ حضرت‌ بقيه‌ اللّه‌ (عجّل‌اللّه‌تعالي‌فرجه‌الشّريف) در مسجد كوفه‌ سخن‌ گفته‌ و مي‌فرمايد:

اِن اللّهَ انظَرَهُ الي‌ يَوم‌ يُبعَثُ فيهِ قائِمُنا، فَاِذا بَعَثَ اللّهُ قائِمَنا كانَ في‌ مَسجِدِ الكوُفَه وَ جاءَ اِبليسُ حَتيّ يَجثُّوَ بَينَ يَدَيهِ‌ عَلي‌ رُ كبَتَيهِ، فَيَقُلُ: يا وَيلَهُ مِن‌ هذَا اليَوم. فَيَأخُذُ بِنَا صَيِتِه‌ فَيَضرِبُ عُنُقَهُ. فَذلِكَ اليَومُ هُو الوَقتُ المَعلوم؛32

خداوند او را تا روز خروج‌ قائم‌ ما (عليه‌السلام) مهلت‌ داده‌ است. هنگامي‌ كه‌ قائم‌ ما را خداوند ظاهر مي‌كند، در مسجد كوفه‌ خواهد بود، پس‌ ابليس‌ به‌ حضورش‌ مي‌آيد و در مقابل‌ اش‌ زانو مي‌زند و مي‌گويد: اي‌ واي‌ بر او از چنين‌ روزي. پس‌ او را با دست‌ قدرت‌ مي‌گيرد و گردنش‌ را مي‌زند. آن‌ روز همان‌ وقت‌ معلوم‌ است.

سيماي‌ مسجد كوفه‌ در آيينه‌ي‌ آيات‌ و روايات‌

‌آيات‌ فراواني‌ از قرآن‌ كريم‌ به‌ مسجد كوفه‌ مربوط‌ مي‌شود كه‌ به‌ شماري‌ از آنها اشاره‌ مي‌شود:

الف. (وَ اصنَعِ الفُلكِ بِاَعيُنِنا وَ وَحينا)33

‌خداوند به‌ حضرت‌ نوح‌ (عليه‌السلام) وحي‌ فرمود: كشتي‌ را به‌ ياري‌ ما (در حضور ما) و به‌ فرمان‌ ما بساز.

24. امام‌ صادق‌ (عليه‌السلام) فرمود:

‌حضرت‌ نوح‌ (عليه‌السلام) نجار بود او نخستين‌ كسي‌ است‌ كه‌ كشتي‌ ساخت، او نهصد و پنجاه سال‌ قوم‌ خود را ارشاد و هدايت‌ كرد، آنها همه‌اش‌ او را مسخره‌ كردند، پس‌ از خدا خواست‌ كه‌ احدي‌ از آنها را روي‌ زمين‌ باقي‌ نگذارد. خدا به‌ او وحي‌ كرد كه‌ كشتي‌ را بسازد.

فَعَمِلَ نُوحٌ سَفيَنتهُ في‌ مسجِد الكُوفه بِيَدِهِ، فَاتي‌ بِالخَشَبِ مِن‌ بُعدٍ حَتّي‌ فَرَغَ مِنها.34

حضرت‌ نوح‌ كشتي‌ را با دست‌ خود در مسجد كوفه‌ ساخت‌ و تخته‌ها را از راه‌هاي‌ دور آورد تا كار ساختن‌ كشتي‌ به‌ اتمام‌ رسيد.

‌ب. (حَتّي‌ اِذا جاءَ اَمرُنا وَ فارَ التّنّوُرُ):35

‌تا هنگامي‌ كه‌ فرمان‌ ما فرا رسيد و از تنور آب‌ جوشيد.

25. اميرمؤ‌منان‌ (عليه‌السلام) در ضمن‌ شمارش‌ ويژگي‌هاي‌ مسجد كوفه‌ فرمود:

فيهِ نَجَرَ نوُحٌ سَفينَنَه، و فيهِ فارَ التّنّورُ، و بهِ كانَ بَيتُ نوُحٍ و مَسجِدُهُ، وَ في‌ زاويَتهِ اليُمني‌ فارَ التّنّوُرُ.36

حضرت‌ نوح‌ كشتي‌اش‌ را‌ در آن‌ جا ساخت، از تنور نيز همان‌ جا آب‌ جوشيد. خانه‌ي‌ نوح‌ و محل‌ عبادت‌ او نيز آن‌ جا بود. در زاويه‌ي‌ راست‌ آن‌ آب‌ از تنور جوشيد.

26. امام‌ باقر (عليه‌السلام) نيز در اين‌ رابطه‌ فرمود:

مسجدُ كوُفانَ فيهِ فارَ التّنّورُ، نُجِرَتِ السفينه، و هُوَ سُره بابِلَ وَ مَجمَعُ الاَنبياءِ.37

در مسجد كوفه‌ از تنور آب‌ جوشيد كشتي‌ آن‌ جا ساخته‌ شد، آنجا ناف‌ بابل‌ و محل‌ اجتماع‌ پيامبران‌ است.38

27. امام‌ باقر (عليه‌السلام) در حديث‌ ديگر با تفصيل‌ بيشتري‌ فرمود:

مَسجِدُ كوُفانَ رَوضَه مِن‌ رياضِ الجَنّه، صلّي‌ فيهِ الفُ نَبي وَ سَبعوُنَ نَبيّاً، وَ مَيمَنَتُهُ رَحمَه و مَيسرِتُهُ مَكرٌ، فيهِ عَصا موسُي‌ و شَجَره يَقطينَ و خاتَمُ سُليمانَ، و مِنهُ فارَ التّنّوُرُ و نَجَرتِ السفينَه و هِيَ صُره39بابِلَ و مَجمَعُ الانبَياءِ.40

مسجد كوفه‌ باغي‌ از باغهاي‌ بهشت‌ است، هزار و هفتاد پيامبر در آن‌ نماز گزارده، سمت‌ راست‌ آن‌ رحمت‌ و سمت‌ چپ آن‌ نيرنگ41 مي‌باشد. عصاي‌ حضرت‌ موسي، درخت‌ كدوي‌ (حضرت‌ يونس) و انگشتريِ حضرت‌ سليمان‌ در آن‌ است. تنور از آن‌ جا جوشيد، كشتي‌ در آن‌ جا ساخته‌ شد. آن‌ جا قلّه‌ي‌ شرف‌ بابل‌ و خيمه‌ي‌ اجتماع‌ پيامبران‌ است.

28. بر اساس‌ روايات‌ اين‌ تنور همان‌ تنور حضرت‌ آدم‌ (عليه‌السلام) بود كه‌ بعدها به‌ حضرت‌ نوح‌ (عليه‌السلام) منتقل‌ شد و محل‌ فعلي‌ آن‌ در سمت‌ راست‌ كسي‌ است‌ كه‌ از باب‌ كنده‌ وارد مسجد مي‌شود.42

ج. (و قيلَ يا ارضُ ابلَعي‌ ماءَكِ):43

‌سر انجام‌ گفته‌ شد: اي‌ زمين‌ آب‌ خود را فرو بر.

29. امام‌ صادق‌ (عليه‌السلام) در تفسير اين‌ آيه‌ي‌ شريفه‌ فرمود:

‌هنگامي‌ كه‌ كشتي‌ نوح‌ به‌ وسط‌ مسجد كوفه‌ رسيد خدا به‌ زمين‌ فرمان‌ داد كه‌ آب‌ خودش‌ را فرو ببرد.

فَبَلَعَت‌ ماَها مِن‌ مَسجِدِ الكُوفَه، كَما بَدَءَ الماءُ مِنهُ.44

پس‌ زمين‌ آب‌ خودش‌ را از مسجد كوفه‌ فرو برد، چنان‌ كه‌ در آغاز نيز از همان‌ جا شروع‌ شده‌ بود.

‌د. (و جَعَلنَا ابنَ مَريَمَ و اُمهُ آيَه و آوَيناهُما اِلي‌ رَبوَه ذاتِ قرارٍ و مَعينٍ)45:

‌ما عيسي‌ بن‌ مريم‌ و مادرش‌ را آيت‌ و نشانه‌اي‌ قرار داديم‌ و آنها را در سرزمين‌ مرتفعي‌ كه‌ داراي‌ امنيت‌ و آب‌ جاري‌ بود، جاي‌ داديم..

30. اميرمؤ‌منان‌ (عليه‌السلام) در تفسير اين‌ آيه‌ي‌ شريفه‌ فرمودند:

الرّبوه: الكوفَه، و القرارُ: المسَجِدُ، و المعَينُ: الفُراتُ.46

منظور از <رَبوه> (مكان‌ مرتفع) كوفه، مقصود از <القَرارُ> (محل‌ امن‌ و آسايش) <مسجد كوفه>، و هدف‌ از <معين> (آب‌ روان‌ و خوش‌ گوار) همان‌ <فرات> مي‌باشد.

مسجد كوفه‌ از منظر پيشوايان‌

‌در مورد ويژگي‌هاي‌ مسجد كوفه‌ از ديدگاه‌ آيات‌ قرآن‌ به‌ همين‌ مقدار بسنده‌ كرده، فضايل‌ برجسته‌ي‌ آن‌ را از منظر احاديث‌ وارده‌ از پيشوايان‌ معصوم‌ به‌ صورت‌ فشرده‌ در اين‌ جا مي‌آوريم‌ و ياد آور مي‌شويم‌ كه‌ نقل‌ همه‌ي‌ احاديث‌ وارده‌ در اين‌ صفحات‌ نمي‌گنجد.

31. پيشواي‌ پروا پيشگان، اميرمؤ‌منان‌ (عليه‌السلام) مي‌فرمايد:

اربعَه مِن‌ قُصُور الجنّه في‌ الدُّنيا: المسجِدُ الحرامُ و مسجدُ الرّسوُلِ و مسجدُ بيتِ المقدِسِ و مسجِدُ الكوفَه.47

چهار قصر از قصرهاي‌ بهشتي‌ در دنياست: 1) مسجد الحرام، 2) مسجد النّبي، 3) مسجد اقصي، 4) مسجد كوفه.

32. در حديث‌ ديگري‌ به‌ هنگام‌ شمارش‌ قصرهاي‌ چهارگانه‌ فرمود:

و مسجِدُ الكُوفَه و هُوَ قُبه الاِسلامِ.48

و مسجد كوفه‌ كه‌ آن‌ <قبه‌ الاسلام> است.

‌تعبير <قبه‌ الاسلام> را رسول‌ اكرم‌ (صلّي‌اللّهُ عليه‌وآله‌وسلّم) در مورد حرم‌ مطهر سالار شهيدان،49 و جناب‌ سلمان‌ در مورد كوفه50 به‌ كار برده‌ بودند.

33. امام‌ صادق‌ (عليه‌السلام) فرمود:

‌مسافر در چهار جا مي‌تواند نمازش‌ را كامل‌ بخواند‌:

1) مسجد الحرام، 2) مسجد النبي، 3) مسجد كوفه، 4) حرم‌ امام‌ حسين‌ (صلوات‌الله‌عليه).51

34. امام‌ صادق‌ (عليه‌السلام) فرمود:

‌اعتكاف‌ روا نيست‌ به‌ جز درمسجدي‌ كه‌ امام‌ عادل‌ در آن‌ جا نماز جماعت‌ اقامه‌ كرده‌ باشد. در مسجد كوفه، در مسجد بصره، در مسجد النبي‌ و مسجد الحرام‌ اعتكاف‌ مانع‌ ندارد.52

35. اميرمؤ‌منان‌ (عليه‌السلام) فرمود:

لا تُشدُّ الرّحالُ الّا الي‌ ثلاثَه مَساجِدَ:

المَسجدُ الحرامُ، و مسجِدُ رسوُلِ اللهِ (صلّي‌اللّهُ عليه‌وآله‌وسلّم) و مسجدُ الكوفَه.53

بار و بنه‌ي‌ سفر بسته‌ نمي‌شود، جز به‌ سه‌ مسجد: 1) مسجد الحرام، 2) مسجد النبي، 3) مسجد كوفه.

36. فخر الساجدين، زين‌ العابدين، امام‌ سجاد (عليه‌السلام) از مدينه‌ منوره، صرفا به‌ قصد نماز گزاردن‌ در مسجد كوفه‌ آمد، چهار ركعت‌ نماز گزارد، آنگاه‌ بر مركب‌ خود سوار شده، راهي‌ مدينه‌ گرديد.54

37. امام‌ باقر (عليه‌السلام) فرمود:

لو يَعلَمُ النّاسُ ما في‌ مسجِدِ الكُوفَه، لا عَدّوُا لهُ الزّادَ و الرواحِلَ من‌ مَكانٍ بَعيدٍ.55

اگر مردم‌ فضائل‌ مسجد كوفه‌ را مي‌دانستند از راه‌هاي‌ دور زاد و راحله‌ فراهم‌ كرده‌ به‌ سوي‌ آن‌ مي‌شتافتند.

38. اميرمؤ‌منان‌ (عليه‌السلام) در اين‌ رابطه‌ فرمود:

و ان مسجِدكُم‌ هذا لَأحَدُ المَساجِدِ الَاربَعَه الّتي‌ اختارِها اللّهُ لاَهِلها.56

اين‌ مسجد شما (مسجد كوفه) يكي‌ از چهار مسجدي‌ است‌ كه‌ خداوند آنها را براي‌ اهلشان‌ برگزيده‌ است.

‌و در آخرين‌ فراز از همين‌ حديث‌ فرمود:

‌آن‌ را هرگز فرو نگذاريد، با نماز گزاران‌ در آن‌ به‌ خداوند تقرب‌ بجوييد، براي‌ بر آورده‌ شدن‌ نيازهاي‌ خود به‌ آنجا روي‌ بياوريد. اگر مردمان‌ مي‌دانستند كه‌ چه‌ بركتي‌ در آن‌ هست‌ از همه‌ي‌ اقطار زمين‌ به‌ سوي‌ آن‌ مي‌شتافتند، اگر چه‌ با سينه‌ خيز رفتن‌ بر روي‌ برف‌ها باشد.57

39. يكي‌ از اصحاب‌ به‌ محضر اميرمؤ‌منان‌ (عليه‌السلام) آمده‌ عرضه‌ داشت: من‌ زاد و توشه‌ برگرفتم، مركبي‌ تهيه‌ كردم، كارهايم‌ را رديف‌ نمودم، عازم‌ بيت‌ المقدس‌ هستم.

‌اميرمؤ‌منان‌ فرمود: توشه‌ات‌ را برگير، مركبت‌ را بفروش، از اين‌ مسجد هرگز جدا مشو، كه‌ اين‌ مسجد يكي‌ از چهار مساجد برگزيده‌ است.

و در فرازي‌ از آن‌ حديث‌ فرمود:

و يُحشَرُ مِنهُ يَومَ القِيامَه سَبعوُنَ الفاً لا عَلَيهِم‌ حِسابٌ و لا عَذابٌ.58

در روز رستاخيز هفتاد هزار نفر از اين‌ مسجد بر انگيخته‌ مي‌شوند كه‌ بر آنها حساب‌ و و عقابي‌ نيست.

40. اميرمؤ‌منان‌ (عليه‌السلام) در فراز ديگري‌ از اين‌ حديث‌ مي‌فرمايد:

و فيهِ ثَلاثُ اَعيُنٍ يَزهَرنَ... عَينٌ مِن‌ لَبَنٍ، و عَينٌ مِن‌ دُهنٍ، و عَينٌ مِن‌ ماءٍ.59

در مسجد كوفه‌ سه‌ چشمه‌ برق‌ مي‌زند... چشمه‌اي‌ از شير، چشمه‌اي‌ از روغن، و چشمه‌اي‌ از آب.

‌علامه‌ي‌ مجلسي‌ در توضيح‌ اين‌ حديث‌ مي‌فرمايد: اين‌ چشمه‌ها از ديده‌ ما پنهان‌ است‌ تا در زمان‌ حضرت‌ قائم‌ (عليه‌السلام) پديدار شوند.60

‌آن‌ گاه‌ اميرمؤ‌منان‌ (عليه‌السلام) دست‌ بر سينه‌ نهاده‌ فرمود:

ما دَعا فيهِ مَكروُب‌ بِمسألَه في‌ حاجتَه مِنَ الحَوائِجِ الّا اَجابَهُ اللهُ و فَرجَ عَنهُ كُربَتَهُ.61

هيچ‌ غم‌ زده‌اي‌ در اين‌ مسجد حاجتي‌ از حوائج‌ خود را از خدا مسألت‌ نمي‌كند، جز اين‌ كه‌ خداوند او را حاجت‌ روا مي‌كند و اندوهش‌ را مي‌زدايد.

41. امام‌ صادق‌ (عليه‌السلام) در اين‌ رابطه‌ فرمود:

‌هر كس‌ حاجتي‌ دارد آهنگ‌ مسجد كوفه‌ كند، وضوي‌ پاكيزه‌ سازد، دو ركعت‌ نماز، در هر ركعت‌ سوره‌هاي: حمد، فلق، ناس، توحيد، حجر، نصر، اعلي‌ و قدر بخواند، تا از نماز فارغ‌ شود، حاجتش‌ به‌ ياري‌ پروردگار بر آورده‌ شود.62

42. امام‌ صادق‌ (عليه‌السلام) در فرازي‌ از حديثي‌ فرمود:

نِعمَ المسجِدُ الكوُفَه، صَلّي‌ فيهِ اَلفُ نَبِي و اَلفُ وَصِي.63

مسجد كوفه‌ چه‌ مسجد زيبايي‌ است‌ هزار پيامبر و هزار وصي‌ پيامبر در آن‌ نماز گزارده‌اند.

43. امام‌ صادق‌ (عليه‌السلام) فرمود:

‌در شب‌ معراج‌ جبرئيل‌ به‌ پيامبر اكرم‌ (صلّي‌اللّهُ عليه‌وآله‌وسلّم) عرض‌ كرد:

‌اين‌ جا نماز گاه‌ پدرت‌ آدم‌ و عبادتگاه‌ پيامبران‌ است، در اينجا فرود آي‌ و نماز بگذار. پس‌ آن‌ حضرت‌ فرود آمد و نماز گذارد، آن‌ گاه‌ به‌ سوي‌ آسمان‌ معراج‌ نمود.64

44. امام‌ صادق‌ (عليه‌السلام) به‌ صراحت‌ فرمودند: مسجد كوفه‌ از مسجد بيت‌ المقدس‌ (مسجد اقصي) برتر است.65

45. و در همين‌ رابطه‌ فرمود:

لو يَعلَم‌ النّاسُ مِن‌ فضلِهِ ما اعلَمُ، لا زدَ حَملوُا عَلَيهِ.66

اگر مردم‌ از فضيلت‌ مسجد كوفه‌ مي‌دانستند آن‌ چه‌ را كه‌ من‌ مي‌دانم‌ در آن‌ جا ازدحام‌ مي‌كردند.

46. جبريل‌ امين‌ در شب‌ معراج‌ به‌ رسول‌ اكرم‌ (صلّي‌اللّهُ عليه‌وآله‌وسلّم) عرضه‌ داشت:مسجِدٌ مبارَكٌ كثيرُ الخير، عظيمُ البَرَكه، اختارَهُ اللّهُ لاَهِلِه‌ و هُوَ يَشفَعُ لَهُم‌ يومَ القيامَه.67

مسجد مبارك، پر فضيلت‌ و پر بركتي‌ است‌ خداوند آن‌ را براي‌ اهلش‌ برگزيده‌ است، اين‌ مسجد در روز قيامت‌ براي‌ آنها شفاعت‌ مي‌كند.

47. رسول‌ اكرم‌ (صلّي‌اللّهُ عليه‌وآله‌وسلّم) در همين‌ رابطه‌ فرمود:

‌مسجد كوفه‌ در مورد هر كس‌ كه‌ در آن‌ دو ركعت‌ نماز بگذارد در روز قيامت‌ شفاعت‌ مي‌كند.68

48. امام‌ صادق‌ (عليه‌السلام) از هارون‌ به‌ خارجه‌ پرسيد: با مسجد كوفه‌ چقدر فاصله‌ داري؟‌‌آيا به‌ يك‌ ميل‌ (دو كيلومتر) مي‌رسد؟ گفت: نه.

‌فرمود: آيا همه‌ي‌ نمازهايت‌ را در آن‌ جا مي‌خواني؟ گفت: نه.

‌فرمود: اگر من‌ در آنجا حضور داشتم‌ هيچ‌ نمازي‌ را در هيچ‌ وعده‌اي‌ جز در آنجا نمي‌خواندم.

‌آنگاه‌ در ضمن‌ شمارش‌ فضيلت‌هاي‌ مسجد كوفه‌ فرمود:

ما بَقيَ مَلَكٌ مُقربٌ و لا نَبيُّ مُرسلٌ، و لا عَبدٌ صالِحٌ الاّ و قَد صَلّي‌ فيهِ.69

هيچ‌ فرشته‌ي‌ مقرب‌ هيچ‌ پيامبر مرسل‌ و هيچ‌ بنده‌ي‌ شايسته‌اي‌ نيست‌ جز اين‌ كه‌ در آن‌ مسجد نماز گزارده‌ است.

49. امام‌ صادق‌ (عليه‌السلام) در ضمن‌ شمارش‌ فضيلت‌هاي‌ برجسته‌ي‌ مسجد كوفه‌ فرمود:

ان الصّلاه‌ المكتوُبَه فيهِ لَتعَدِلُ اَلفَ صَلاه، و ان النّافِلَه‌ فيه‌ لَتعدلُ خَمسَ مِائه صلاه و ان الجلُوسَ فيهِ بغير تَلاوه و لاذكرٍ لَعِباده.70

نماز واجب‌ در مسجد كوفه‌ معادل‌ يك‌ هزار نماز مستحبي‌ معادل‌ 500 نماز مي‌باشد و نشستن‌ در آنجا بدون‌ ذكر و تلاوت‌ قرآن‌ پاداش‌ عبادت‌ دارد.

50. و در حديث‌ ديگري‌ فرمود:

صَلاه في‌ مسجدِ الكوُفَه بالفِ صَلاه.71

يك‌ نماز در مسجد كوفه‌ معادل‌ يك‌ هزار نماز است.

51. اميرمؤ‌منان‌ (عليه‌السلام) در همين‌ رابطه‌ فرمود:

الصلاه المَكتُوبَه فيهِ حَجه مَبروُرَه و النّافَله‌ فيه‌ عُمرَه مبروُره.72

نماز واجب‌ در مسجد كوفه‌ معادل‌ يك‌ حج‌ مقبول‌ و نماز مستحبي‌ در آن‌ معادل‌ يك‌ عمره‌ي‌ مقبوله است.

52. امام‌ باقر (عليه‌السلام) نيز فرمود:

يا اَبا حَمزه، الفَريضَه فيها تَعدِلُ حَجه و النّافله تَعدِلُ عُمرَه.73

اي‌ ابا حمزه، نماز واجب‌ در آن‌ معادل‌ يك‌ حج‌ و نماز مستحبي‌ معادل‌ يك‌ عمره‌ مي‌باشد.

53. اميرمؤ‌منان‌ (عليه‌السلام) در همين‌ رابطه‌ فرمود:

النّافله في‌ هذا المسجدِ تَعدِلُ عُمره معَ النّبيّ (صلّي‌اللّهُ عليه‌وآله‌وسلّم) وَ الفَريضَه تَعدِلُ مَحَ النّبِيِّ (صلي الله عليه وآله وسلّم) و قد صلّي‌ فيه‌ الفُ نبي و الفُ وصي.74

نماز مستحبي‌ در اين‌ مسجد معادل‌ يك‌ عمره‌ در محضر پيامبر و نماز واجب‌ در آن‌ معادل‌ يك‌ حج‌ در حضور پيامبر (صلّي‌اللّهُ عليه‌وآله‌وسلّم) مي‌باشد، يك‌ هزار پيامبر يك‌ هزار وصي‌ پيامبر در آن‌ نماز گزارده‌اند.

54. امام‌ صادق‌ (عليه‌السلام) فرمود:

الكُوفَه حَرَم‌ اللهِ و حرَمُ رسوُلُِهِ و حِرِمُ اميرالمؤ‌مينَ عَلي (عليه‌السلام)، الصّلاه في‌ مسجِدِها بالفِ صلاه 75

كوفه‌ حرم‌ خدا حرم‌ پيامبر و حرم‌ اميرمؤ‌منان‌ (عليه‌السلام) است، نماز در مسجد آن‌ معادل‌ هزار نماز است.

55. و در حديث‌ ديگري‌ فرمود:

صَلاه في‌ مسجِدِ الكوُفَه تَعدِلُ الفَ صلاه‌ في‌ غَيره‌ من‌ المساجِد.76

يك‌ نماز در مسجد كوفه، معادل‌ يك‌ هزار نماز در ديگر مساجد است.

56. امام‌ باقر (عليه‌السلام) از يك‌ نفر از اهالي‌ كوفه‌ پرسيد: آيا تو همه‌ي‌ نمازهايت‌ را در مسجد كوفه‌ مي‌خواني؟ گفت: نه. فرمود: تو شخص‌ محرومي‌ هستي، كه‌ از چنين‌ خيري‌ در مانده‌اي.77

57. و به‌ ابو عبيده‌ توصيه‌ فرمود: هرگز نماز در مسجد كوفه‌ را فرو مگذار.78

58. امام‌ رضا (عليه‌السلام) در اين‌ رابطه‌ فرمود:

الصّلاه في‌ مَسجِدِ الكوُفَه فَرداً، افضَلُ من‌ سَبعينَ صَلاه في‌ غيرهِ جَماعَه.79

نماز فرادي‌ در مسجد كوفه، از 70 نمازي‌ كه‌ در ديگر مساجد با جماعت‌ خوانده‌ شود بهتر است.

نكاتي‌ چند پيرامون‌ مسجد كوفه‌

‌اگر بخواهيم‌ همه‌ي‌ احاديث‌ وارده‌ از پيشوايان‌ معصوم‌ را پيرامون‌ مسجد اعظم‌ كوفه‌ در اين‌ مقال‌ بياوريم، مطلب‌ به‌ درازا مي‌كشد. از اين‌ رهگذر به‌ احاديث‌ ياد شده‌ بسنده‌ مي‌كنيم‌ و در بخش‌ پاياني‌ اين‌ نوشتار به‌ چند نكته‌ در رابطه‌ با مسجد كوفه‌ اشاره‌ مي‌كنيم:

الف‌ - حجر الاسود بر ديوار مسجد اعظم‌ كوفه‌

59. مولاي‌ متقيان، اميرمؤ‌منان‌ (عليه‌السلام) در فرازي‌ از يك‌ خطبه‌ي‌ طولاني‌ در مسجد اعظم‌ كوفه‌ مي‌فرمايد:

و لا تَذهَبُ الايّامُ و الّليالي، حتيّ يُنصَبَ الحَجَرُ الاَسوَدُ فيه.80

طولي‌ نمي‌كشد كه‌ حجر الاسود در اين‌ مسجد نصب‌ مي‌شود.

60. در احاديث‌ ملاحم‌ نيز آمده‌ است:

تُغَيّرُ الحَبَشه البيت‌ فيكَسِرونهُ، وَ يؤُخَذُ الحجَرُ، فَيُنصَبُ في‌ مسجدِ الكوُفَه.81

اهالي‌ حبشه‌ خانه‌ي‌ خدا را دگرگون‌ ساخته، در هم‌ مي‌شكنند، حجر الاسود را مي‌گيرند و در مسجد كوفه‌ آن‌ را نصب‌ مي‌كنند.

‌اين‌ حادثه‌ در قرن‌ چهارم‌ هجري‌ واقع‌ شد، قرامطه‌ كعبه‌ را تخريب‌ كردند، حجر الاسود را بردند و در مسجد كوفه‌ نصب‌ كردند.82

‌مشروح‌ اين‌ فاجعه‌ را در كتاب‌ <تاريخ‌ وهابيان> مشروحاً آورده‌ايم.

ب‌ - تشريف‌ فرمايي‌ پيشوايان‌ معصوم‌ به‌ مسجد كوفه‌

61. بر اساس‌ احاديث‌ فراوان‌ رسول‌ اكرم‌ (صلّي‌اللّهُ عليه‌وآله‌وسلّم) در شب‌ معراج‌ در مسجد كوفه‌ فرود آمده‌ و نماز گزارده‌ است.83

62. امام‌ سجاد (عليه‌السلام) صرفاً براي‌ نمازگزاردن‌ در مسجد كوفه‌ رنج‌ سفر برخود هموار نموده‌ و از مدينه‌ منوره‌ به‌ مسجد آمده‌ است.84

63. امام‌ كاظم‌ (عليه‌السلام) احمد تبّان‌ را از طريق‌ اعجاز به‌ مسجد كوفه‌ آورده‌ تا اعمال‌ مسجد را در محضر آن‌ حضرت‌ انجام‌ دهد.85

64. امام‌ جواد (عليه‌السلام) علي‌ بن‌ خالد زيدي‌ را با اعجاز امامت‌ به‌ مسجد كوفه‌ برده‌‌تا اعمال‌ مسجد را در حضور آن‌ سرور انجام‌ داده‌ است.86

معجزات‌ شگفت‌ اميرمؤ‌منان‌ (عليه‌السلام) در مسجد كوفه‌

65. معجزه‌ي‌ باهره‌اي‌ از رسول‌ اكرم‌ (صلّي‌اللّهُ عليه‌وآله‌وسلّم) <در مسجد كوفه> به‌ وقوع‌ پيوسته.87

66. معجزات‌ شگفت‌ فراواني‌ از مولاي‌ متقيان‌ اميرمؤ‌منان‌ (عليه‌السلام) در مسجد كوفه‌ پديدار گشته، كه‌ فقط‌ به‌ منابع‌ آنها در پاورقي‌ اشاره‌ مي‌كنيم.88

67. داوري‌هاي‌ شگفت‌ اميرمؤ‌منان‌ (عليه‌السلام) در مسجد كوفه‌ بيش‌ از شمار است؛‌ به‌ برخي‌ از منابع‌ آنها در پاورقي‌ اشاره‌ مي‌كنيم.89

محراب‌هاي‌ مسجد كوفه‌

‌در سمت‌ قبله‌ي‌ كوفه،‌ د و محراب‌ به‌ عنوان‌ محراب‌ اميرمؤ‌منان‌ (عليه‌السلام) موجود است، علامه‌ي‌ مجلسي‌ محدث‌ نوري‌ نكات‌ فراواني‌ را براي‌ تعيين‌ محراب‌ شهادت‌ اميرمؤ‌منان‌ (عليه‌السلام) نقل‌ كرده‌اند و سرانجام‌ به‌ اين‌ نتيجه‌ رسيده‌اند كه‌ احتمالا يكي‌ از آنها محراب‌ ضربت‌ خوردن‌ مولي‌ و ديگري‌ محراب‌ عبادت‌ آن‌ حضرت‌ باشد.90 و لذا بهتر است‌ از هر دو محراب‌ تبّرك‌ شود.

‌محراب‌هاي‌ موجود در صحن‌ مسجد يادگار علامه‌ سيد بحر العلوم‌ است، كه‌ آنها را به‌ جاي‌ استوانه‌هاي‌ مسجد كه‌ غالباً بر چيده‌ شده‌ بود،‌ تأسيس‌ كرد.91

ه- مقام‌هاي‌ مسجد كوفه‌

‌در مسجد اعظم‌ كوفه‌ مقام‌ جبرئيل، مقام‌ نوح، مقام‌ ابراهيم، مقام‌ اميرالمؤ‌منين، مقام‌ امام‌ سجاد و مقام‌ امام‌ صادق‌ (عليه‌السلام) هست، كه‌ هر كدام‌ نماز و دعاي‌ مخصوص‌ دارد.92

‌در منابع‌ فراواني‌ درمورد تعيين‌ هر يك‌ از مقام‌هاي‌ ياد شده، دكّه‌ القضا، بيت‌ الطشت‌ و ديگر اماكن‌ متبركه‌ي‌ مسجد كوفه‌ بحث‌ شده، علاقه‌مندان‌ به‌ منابع‌ ياد شده‌ در پاورقي‌ مراجعه‌ فرمايند.93

نكات‌ پراكنده‌

68. با اسناد گوناگون‌ روايت‌ شده‌ كه‌ هر شب‌ شصت هزار فرشته‌ بر مسجد كوفه‌ فرود آمده، در نزد ستون‌ هفتم‌ نماز مي‌گزارند. ديگر تا روز رستاخيز به‌ آنها نوبت‌ نمي‌رسد كه‌ بر گردند و در آن‌ جا نماز بگذارند.94

‌ستون‌ هفتم‌ مقام‌ اميرالمؤ‌منين‌ (عليه‌السلام) است.95

69. ابوحمزه‌ي‌ ثمالي‌ گويد: اصبغ‌ بن‌ نباته‌ دست‌ مرا گرفت‌ و ستون‌ هفتم‌ را به‌ من‌ نشان‌ داد و گفت: اينجا مقام‌ اميرالمؤ‌منين‌ (عليه‌السلام) است.96

70. در شب‌ معراج‌ جبرئيل‌ به‌ پيامبر اكرم‌ (صلّي‌اللّهُ عليه‌وآله‌وسلّم) عرضه‌ داشت: اينجا مسجد كوفه‌ است، من‌ بيست بار ويراني‌ و بيست بار آباداني‌ آن‌ را ديده‌ام‌ كه‌ ميان‌ دو ويراني‌ و دو آباداني‌ پانصد سال‌ فاصله‌ بود.97

71. يكي‌ از درهاي‌ مسجد كوفه‌ <باب‌ السّده> نام‌ داشت‌ كه‌ گذرگاه‌ اميرمؤ‌منان‌ (عليه‌السلام) بود.98

72. يكي‌ ديگر از درهاي‌ مسجد كوفه‌ <باب‌ الفيل> است‌ كه‌ در اصل‌ <باب‌ الثعبان> نام‌ داشت‌ و آن‌ معجره‌ي‌ باهره‌ي‌ اميرمؤ‌منان‌ (عليه‌السلام) در آن‌ جا رخ‌ داد.99 نظر به‌ اين‌ كه‌ باب‌ ثعبان‌ ياد آور معجزه‌ي‌ اميرمؤ‌منان‌ (عليه‌السلام) بود، بني‌ اميه‌ نام‌ آن‌ را به‌ باب‌ الفيل‌ تغيير دادند .100

73. اميرمؤ‌منان‌ (عليه‌السلام) فرمود:

‌به‌ مسجد كوفه‌ از در بزرگ‌ (باب‌ الفيل) وارد شويد كه‌ آن‌ باغي‌ از باغ‌هاي‌ بهشت‌ است.101

74. سنگي‌ در مسجد كوفه‌ پديدار شد كه‌ به‌ قلم‌ تكوين‌ بر آن‌ نام‌ مقدس‌ <محمّد> (صلّي‌اللّهُ عليه‌وآله‌وسلّم) نقش‌ بسته‌ بود.102

75. امام‌ رضا (عليه‌السلام) فرمود :

‌مسجد كوفه‌ خانه‌ي‌ حضرت‌ نوح‌ بود اگر كسي‌ يك‌ صدبار وارد شود، يك‌ صد بار خداوند براي‌ او آمرزش‌ مي‌نويسد زيرا دعاي طلب‌ آمرزش‌ حضرت‌ نوح‌ در آنجاست.103

‌منظور از اين‌ دعا دعاي <رَبّ اغفِرلي‌ وَ لِوالِدَي و لِمَن‌ دَخَلَ بَيتيَ مُؤ‌مِناً> مي‌باشد.104

ره يافتگان‌

‌در طول‌ قرون‌ و اعصار صدها نفر در مسجد اعظم‌ كوفه‌ توفيق‌ تشرّف‌ به‌ پيشگاه‌ مقدس‌ حضرت‌ بقيه‌ الله‌ (عجّل‌اللّه‌تعالي‌فرجه‌الشّريف) پيدا كرده‌اند به‌ ده نمونه‌ از اين‌ سعادت‌مندان‌ به‌ طور فشرده‌ اشاره‌ مي‌كنيم، طالبان‌ تفصيل‌ بيشتر را به‌ منابع‌ ياد شده‌ در پاورقي‌ ارجاع‌ مي‌دهيم.

‌به‌ اميد روزي‌ كه‌ خورشيد جهان‌ افروز امامت، از افق‌ غيبت‌ طالع‌ گشته، جهان‌ آفرينش‌ را با نور خود منّور ساخته،‌ سعادت‌ تشرف‌ به‌ پيشگاه‌ آن‌ قبله‌ي‌ موعود و كعبه‌ مقصود را به‌ همه‌ شيفتگان‌ دلسوخته‌ ارزاني‌ بدارد.

1. ملاّ احمد مقدّس‌ اردبيلي‌

‌يكي‌ از زيباترين‌ تشرّفاتي‌ كه‌ در طول‌ قرون‌ و اعصار در مجسد اعظم‌ كوفه‌ رخ‌ داده، تشرّف‌ نادره‌ي‌ دوران، محقّق‌ بي‌نظير زمان، مولي‌ احمد، معروف‌ به: <مقدّس‌ اردبيلي> (متوفّاي‌ 993 ه- ) مدفون‌ در ايوان‌ مقدس‌ حرم‌ مطهّر مولاي‌ متقيان‌ امير مؤ‌منان(عليه‌السّلام) مي‌باشد.

‌داستان‌ اين‌ تشرّف‌ با اسناد مختلف‌ از سرآمدِ شاگردان‌ محقق‌ اردبيلي، سيّد سند، حِبر معتمد <مير علاّم> روايت‌ شده‌ است.

‌حجّت‌ تاريخ‌ علاّمه‌ي‌ تهراني‌ مي‌نويسند: به‌ هنگام‌ ارتحال‌ مقدّس‌ اردبيلي‌ از او پرسيدند كه‌ بعد از شما به‌ چه‌ كسي‌ مراجعه‌ كنيم؟ ايشان‌ فرمود: <در احكام‌ شرعي‌ به‌ مير علاّم‌ و در مسائل‌ عقيدتي‌ به‌ ميرفضل‌اللّه‌ مراجعه‌ نماييد.>105

‌و اينك‌ داستان‌ تشرّف‌ مقدّس‌ اردبيلي‌ به‌ نقل‌ ميرعلاّم:

‌علامه‌ي‌ مجلسي‌ از گروهي‌ از اساتيد خود، از سيد فاضل‌ <امير علاّم> شاگرد برجسته‌ي‌ مقدس‌ اردبيلي‌ روايت‌ مي‌كند كه‌ گفت:

‌شبي‌ در صحن‌ مقدس‌ مولاي‌ متقيان‌ اميرمؤ‌منان(عليه‌السّلام) بودم، مقدار زيادي‌ از شب‌ گذشته‌ بود، من‌ در صحن‌ مطهّر قدم‌ مي‌زدم، ناگاه‌ ديدم‌ كه‌ شخصي‌ به‌ سوي‌ حرم‌ مطهر در حركت‌ است، نزديك‌ رفتم، ديدم‌ استاد بزرگوارم‌ عالم‌ پرهيزكار، فاضل‌ عالي‌ مقدار، مولي‌ احمد اردبيلي‌ است.

من‌ خود را مخفي‌ كردم، تا استاد به‌ درب‌ حرم‌ رسيد، درب‌ حرم‌ بسته‌ بود، به‌ مجّرد اين‌ كه‌ استاد به‌ درب‌ حرم‌ رسيد، درب‌ به‌ رويش‌ باز شد.

‌او وارد حرم‌ شد و من‌ مي‌شنيدم‌ كه‌ با كسي‌ در داخل‌ حرم‌ گفت‌ و گو مي‌كند. پس‌ از دقايقي‌ از حرم‌ بيرون‌ آمد، درب‌ حرم‌ بسته‌ شد، ايشان‌ حركت‌ كرد و من‌ نيز به‌ دنبال‌اش‌ روان‌ گشتم.

‌مقدس‌ اردبيلي‌ از نجف‌ اشرف‌ خارج‌ شد و راه‌ مسجد كوفه‌ را در پيش‌ گرفت. من‌ نيز چون‌ شايد به‌ دنبال‌اش‌ در حركت‌ بودم، به‌ گونه‌اي‌ كه‌ متوجّه‌ من‌ نمي‌شد. تا داخل‌ مسجد اعظم‌ كوفه‌ شد و در محرابي‌ كه‌ محلّ شهادت‌ اميرمؤ‌منان(عليه‌السّلام) بود، قرار گرفت.

‌مدّت‌ طولاني‌ در آن‌ جا توقّف‌ نمود، آنگاه‌ از مسجد بيرون‌ رفت‌ و راه‌ نجف‌ را در پيش‌ گرفت.

‌تا نزديكي‌ مسجد <حنّانه>106 پشت‌ سرش‌ در حركت‌ بودم، آن‌ جا مرا سرفه‌اي‌ در گرفت، كه‌ نتوانستم‌ خودداري‌ كنم، پس‌ به‌ سوي‌ من‌ نگاهي‌ كرد و در آن‌ تاريك‌ شب‌ مرا شناخت‌ و فرمود: <تو مير علاّم‌ هستي؟>. گفتم: آري. پرسيد: تو اين‌ جا چه‌ كار مي‌كني؟!

‌گفتم: از لحظه‌اي‌ كه‌ شما قدم‌ در صحن‌ مطهر نهادي، تا الان‌ پشت‌ سرِ شما بودم، شما را قسم‌ مي‌دهم‌ به‌ صاحب‌ آن‌ قبر مطهر علي(عليه‌السّلام) آنچه‌ امشب‌ براي‌ تو پيش‌ آمد، از آغاز تا فرجام‌ برا ي من‌ بازگوي.

‌فرمود: مي‌گويم، به‌ شرط‌ اين‌ كه‌ تا من‌ زنده‌ هستم‌ به‌ احدي‌ بازگو نكني‌ و من‌ تعهد كردم، هنگامي‌ كه‌ از عهد و ميثاق‌ من‌ مطمئن‌ شد‌ فرمود: در مورد برخي‌ از مسايل‌ مي‌انديشيدم، برخي‌ از آن‌ها بر من‌ مشكل‌ شد، به‌ دلم‌ گذشت‌ كه‌ به‌ محضر مولاي‌ متقيان(عليه‌السّلام) برسم‌ و مشكل‌ خود را از محضر آن‌ حضرت‌ بپرسم.

چون‌ به‌ درب‌ حرم‌ رسيدم، به‌ طوري‌ كه‌ مشاهده‌ كردي، درب‌ حرم‌ به‌ رويم‌ گشوده‌ شد، وارد حرم‌ شدم، از خداوند منّان‌ مسألت‌ نمودم‌ كه‌ اميرمؤ‌منان‌ مشكل‌ مرا بازگشايد. ناگهان‌ صدايي‌ از قبر مطهر به‌ گوشم‌ رسيد كه:

<اِئتِ مَسِجدَ الكُوفَه وَسَل‌ عَنِ القائِمِ(عليه‌السّلام) فَاِنهُ امامُ زَمانِكَ>:

<به‌ مسجد كوفه‌ برو، و مسايل‌ات‌ را از حضرت‌ قائم(عليه‌السّلام) بپرس، كه‌ امام‌ زمان‌ات‌ او مي‌باشد>.

‌پس‌ به‌ مسجد كوفه‌ آدم‌ و در محراب‌ مسجد پرسشهاي‌ خود را از آن‌ حضرت‌ پرسيدم‌ و پاسخ‌هاي‌ لازم‌ را دريافت‌ كردم، و اينك‌ به‌ منزل‌ خود باز مي‌گردم.107

‌اين‌ داستان‌ را با اندك‌ تغييري‌ در تعبير، معاصر علامه‌ي‌ مجلسي، محّدث‌ والامقام، مرحوم‌ سيد نعمه‌ اللّه‌ جزايري‌ (متوفّاي‌ 1112ه- .) توسّط‌ استادش‌ <سيدهاشم‌ احسائي>108 از استاد وي‌ <مير علاّم> شاگرد برجسته‌ي‌ مقدّس‌ اردبيلي‌ نقل‌ كرده‌ است.109

‌اين‌ داستان‌ در منابع‌ فراواني‌ به‌ نقل‌ از علامه‌ي‌ مجلسي110 و در منابع‌ ديگر به‌ نقل‌ از مرحوم‌ جزايري‌ آمده‌ است.111

‌در نسخه‌ي‌ چاپي‌ انوار نعمانّيه، براي‌ <ميرعلاّم> نسخه‌ بدلي‌ به‌ عنوان‌ <مير فيض‌ اللّه> آمده، از اين‌رهگذر در برخي‌ منابع‌ به‌ جاي‌ ميرعلاّم، ميرفيض‌اللّه112 و در برخي‌ به‌ عنوان‌ نسخه‌ بدل113 و در برخي‌ ديگر <مير غلام> آمده114، ولي‌ صحيح‌ آن‌ <ميرعلام> مي‌باشد.115

2. سيدمهدي‌ بحرالعلوم‌

‌شخصيت‌ والاي‌ سيد بحر العلوم‌ بر احدي‌ پوشيده‌ نيست، مرحوم‌ كاشف‌ الغطاء شيخ‌ جعفر كبير با آن‌ جلالت‌ قدر و مرجعيّت‌ عامّه‌ كه‌ داشت،‌ خاك‌ نعلين‌ سيد را از روي‌ تبرك‌ با تحت‌ الحنك‌ عمامه‌اش‌ پاك‌ مي‌كرد116، به‌ قدري‌ كرامات‌ و خارق‌ عادات‌ از وي‌ صادر شد كه‌ صاحب‌ جواهر از او به‌ عنوان‌ <صاحب‌ كرامات‌ باهره‌ و معجزات‌ قاهره> تعبير مي‌كرد.117

‌محدث‌ قمي،118 محدّث‌ نوري119، مرحوم‌ خياباني120 و بسياري‌ از محدثان‌ و مورخان‌ تصريح‌ كرده‌اند كه‌ تشرّف‌ او به‌ پيشگاه‌ حضرت‌ بقيه‌ الله‌ (عجّل‌اللّه‌تعالي‌فرجه‌الشّريف) به‌ تواتر رسيده‌ است.121

‌افتخار قرون‌ و اعصار علامه‌ي‌ بحر العلوم‌ را تشرّفات‌ فراواني‌ است‌ كه‌ يكي‌ از آنها در مسجد كوفه‌ رخ‌ داده‌ است.

‌سيد جواد عاملي، صاحب‌ مفتاح‌ الكرامه‌ (متوفاي‌ 1226 ه.ق) استاد صاحب‌ جواهر و شاگرد برجسته‌ي‌ بحر العلوم‌ مي‌گويد:

‌شبي‌ از شبها،‌ استادم‌ سيد بحر العلوم‌ را ديدم‌ كه‌ از دروازه‌ي‌ شهر نجف‌ بيرون‌ رفت، من‌ نيز به‌ دنبال‌ او حركت‌ كردم‌ تا وارد مسجد كوفه‌ شد، من‌ نيز پشت‌ سر ايشان‌ وارد شدم.

‌استاد را مشاهده‌ كردم‌ كه‌ به‌ مقام‌ حضرت‌ صاحب‌ الامر (عليه‌السلام) رفت‌ و در آن‌ جا با امام‌ زمان‌ (عجّل‌اللّه‌تعالي‌فرجه‌الشّريف) به‌ گفت‌ و گو پرداخت.

‌امام‌ زمان(عجّل‌اللّه‌تعالي‌فرجه‌الشّريف) در پاسخ‌ يكي‌ از پرسش‌هاي‌ بحرالعلوم‌ فرمود:

<شما در احكام‌ شرعيه‌ به‌ ادلّه‌ي‌ ظاهريّه‌ مأمور هستيد و مكلّف‌ به‌ همان‌ چيزي‌ هستيد كه‌ از آن‌ ادلّه‌ استفاده‌ نموده‌ايد، شما مأمور به‌ احكام‌ واقعيّه‌ نيستيد>.122

ملاّ زين‌ العابدين‌ سلماسي‌ از اصحاب‌ خاصّ سيد بحرالعلوم‌ مي‌گويد:

‌من‌ حضور داشتم‌ در محفل‌ سيد بحر العلوم‌ كه‌ شخصي‌ از امكان‌ روِ‌يت‌ سيماي‌ مبارك‌ امام‌ عصر(عجّل‌اللّه‌تعالي‌فرجه‌الشّريف) در غيبت‌ كبري‌ پرسيد، سيد از پاسخِ آن‌ شخص‌ ساكت‌ شد، سر را به‌ زير انداخت‌ و آهسته‌ گفت:

<چه‌ بگويم‌ در پاسخ‌ او؟ در حالي‌ كه‌ آن‌ حضرت‌ مرا در بغل‌ كشيد و به‌ سينه‌ي‌ خود چسبانيد...>.

‌آنگاه‌ در پاسخ‌ سائل‌ فرمود: <از اهل‌ بيت‌ عصمت(عليهم‌السّلام) رسيده‌ است‌ تكذيب‌ كسي‌ كه‌ مدّعي‌ روِ‌يت‌ حضرت‌ حجت(عليه‌السّلام) باشد>.123

‌در اين‌ بيان‌ به‌ طوري‌ كه‌ ملاحظه‌ مي‌فرماييد از محلّ اين‌ تشرّف‌ نامي‌ به‌ ميان‌ نيامده‌ است.

‌مرحوم‌ سيد، تشرّف‌ ديگري‌ دارد كه‌ آن‌ را بنا به‌ تقاضاي‌ ميرزاي‌ قمي‌ (صاحب‌ قوانين) بيان‌ كرده124 و آنجا در مورد بغل‌ گشودن‌ و به‌ سينه‌ چسبانيدن‌ بحث‌ نشده‌ است، ولي‌ تصريح‌ شده‌ كه‌ در مسجد سهله‌ اين‌ تشرّف‌ حاصل‌ شده‌ است.125

‌در برخي‌ از نوشته‌هاي‌ معاصران، اين‌ دو تشرّف‌ با يكديگر تلفيق‌ شده‌ و چنين‌ آمده‌ است:

<شبي‌ به‌ مسجد كوفه‌ رفتم، حضرت‌ ولي‌ عصر مشغول‌ عبادت‌ بود، فرمودند: جلوتر بيا... آغوش‌ مهر گشودند و مرا در بغل‌ گرفته، به‌ سينه‌ي‌ مباركشان‌ چسبانيدند>.126

3. شيخ‌ حسين‌ آل‌ رحيم‌

‌محدّث‌ نوري‌ از افراد مورد وثوقي‌ چون‌ <شيخ‌ باقر كاظمي> و <شيخ‌ طه‌ نجف> نقل كرده كه در نجف‌ اشرف‌ روحاني‌ زاهد و مقدّسي‌ به‌ نام‌ <شيخ‌ حسين> از تيره‌ي‌ <آل‌ رحيم> بوده‌ كه‌ در نهايت‌ فقر زندگي‌ مي‌كرده‌ و از كودكي‌ به‌ سرفه‌ و مرض‌ سينه‌ مبتلا بوده، و به‌ هنگام‌ سرفه‌ كردن‌ از سينه‌اش‌ خون‌ مي‌آمده، از زني‌ از اهل‌ نجف‌ خواستگاري‌ كرد و دست‌ رد بر سينه‌اش‌ زدند.

‌شيخ‌ حسين‌ چهل‌ شب‌ چهارشنبه‌ به‌ مسجد كوفه‌ رفته، شبها را در آنجا بيتوته‌ كرده، همه‌اش‌ به‌ دعا و مناجات‌ و توسّل‌ سپري‌ نموده‌ و نتيجه‌اي‌ حاصل‌ نشده، تا در چهلمين‌ شب‌ چهارشنبه‌ به‌ محضر مولي‌ راه يافته، پس‌ از گفت‌ و گوي‌ فراوان‌ حاجت‌هاي‌ خود را بازگو كرده، مولي‌ فرمود:

<امّا سينه‌ات‌ پس‌ عافيت‌ يافت، امّا آن‌ زن‌ به‌ زودي‌ نصيب‌ تو مي‌شود، ولي‌ فقر تا پايان‌ زندگي‌ با تو قرين‌ است.>

‌آنگاه‌ در محضر مولي‌ به‌ حرم‌ حضرت‌ مسلم‌ مشرف‌ شده، آثار عظمت‌ فراوان‌ از مولي‌ مشاهده‌ كرده، در همان‌ لحظه‌ سينه‌اش‌ خوب‌ شده‌ و در كمتر از يك‌ هفته‌ مقدمات‌ ازدواج‌ با خانم‌ مورد نظرش‌ فراهم‌ گرديده‌ است.

‌اين‌ داستان‌ با تفصيل‌ بسيار گسترده‌ در منابع‌ فراوان‌ آمده‌ است127، جز اين‌ كه‌ نام‌ او در <جنه‌ المأوي> محمد به‌ جاي‌ حسين‌ ذكر شده‌ است.

4. سيدمحمد قطيفي‌

‌عالم‌ عامل، سيدمحمد قطيفي‌ مي‌گويد: شب‌ جمعه‌اي‌ با يكي‌ از روحانيون‌ به‌ مسجد كوفه‌ رفتيم، مرد صالحي‌ نيز آنجا مشغول‌ عبادت‌ بود.

‌چون‌ شب‌ فرا رسيد درب‌ مسجد را بستيم‌ و براي‌ مصون‌ ماندن‌ از دزد،‌ مقداري‌ سنگ‌ و كلوخ‌ پشت‌ در ريختيم‌ و با اطمينان‌ خاطر مشغول‌ اعمال‌ مسجد شديم.

‌پس‌ از انجام‌ اعمال‌ مسجد، من‌ و دوستم‌ در <دكه‌ القضا>127، رو به‌ قبله‌ نشسته‌ بوديم‌ و آن‌ مرد صالح‌ در دهليز مسجد، نزديك‌ باب‌ الفيل‌ با صداي‌ حُزن‌آوري‌ مشغول‌ دعاي‌ كميل‌ بود.

‌شب‌ صاف‌ و مهتابي‌ بود، به‌ سوي‌ آسمان‌ مي‌نگريستم، ناگاه‌ بوي‌ بسيار خوشي، كه‌ از مشك‌ و عنبر خوش‌ بوتر بود، در فضاي‌ مسجد پيچيد؛ آن‌گاه‌ نوري‌ چون‌ شعله‌ي‌ آتش‌ در ميان‌ شعاع‌ نور ماه‌ پديدار گشت‌ و در همان‌ لحظه‌ صداي‌ آن‌ مرد صالح‌ قطع‌ شد.

‌به‌ ناگاه‌ شخص‌ جليلي‌ را ديدم‌ كه‌ از سوي‌ درب‌ بسته‌ وارد مسجد شد؛‌ لباس‌ حجازي‌ به‌ تن‌ داشت‌ و سجاده‌اي‌ همانند حجازي‌ها بر دوش‌ مبارك‌اش‌ بود.

‌او در كمال‌ متانت‌ گام‌ بر مي‌داشت‌ و به‌ سوي‌ دربي‌ كه‌ به‌ صحن‌ قبر حضرت‌ مسلم‌ باز مي‌شود، گام‌ مي‌سپرد.

‌دل‌هاي‌ ما از جا كنده‌ شد، ديدگان‌ ما به‌ سوي‌ آن‌ نور خيره‌ كننده‌ دوخته‌ شد. هنگامي‌ كه‌ از نزديك‌ ما گذشت، به‌‌ما سلام‌ كرد، دوست‌ من‌ از جواب‌ فرو ماند و من‌ به‌ سختي‌ توانستم‌ جواب‌ سلام‌اش‌ را ادا نمايم.

‌چون‌ وارد صحن‌ حضرت‌ مسلم‌ شد، ما به‌ حال‌ طبيعي‌ برگشتيم‌ و گفتيم: ايشان‌ كي‌ بود و از كجا وارد شد؟!

‌به‌ سوي‌ آن‌ مرد صالح‌ كه‌ مشغول‌ دعا بود رفتيم، ديديم‌ جامه‌اش‌ را پاره‌ كرده، همانند داغ‌ جوان‌ ديده‌ اشك‌ حسرت‌ مي‌ريزد. از او پرسيديم‌ داستان‌ چيست؟ گفت:

‌من‌ چهل‌ شب‌ جمعه‌ به‌ نيت‌ ديدار با امام‌ زمان(عجّل‌اللّه‌تعالي‌فرجه‌الشّريف) به‌ اين‌ مسجد آمده‌ام. تنها نتيجه‌اي‌ كه‌ حاصل‌ شد،‌ اين‌ بود كه‌ در اثناي‌ اشتغال‌ من‌ به‌ دعاي‌ كميل، آن‌ حضرت‌ لحظه‌اي‌ بالاي‌ سرم‌ توقف‌ نمود، چون‌ به‌ سويش‌ نگريستم‌ فرمود: <چه‌ مي‌كني؟> من‌ نتوانستم‌ پاسخي‌ دهم؛ ‌به‌ گونه‌اي كه‌ مشاهده‌ كرديد، تشريف‌ بردند.

‌پس،‌ سه‌ نفري‌ به‌ سوي‌ صحن‌ حضرت‌ مسلم‌ شتافتيم، با كمال‌ تعجّب‌ درب‌ را - همان‌ طور كه‌ بسته‌ بوديم؛‌ بسته‌ يافتيم.129

5. شيخ‌ علي‌اكبر روضه‌خوان‌

‌مرحوم‌ نهاوندي‌ توسط ميرزا هادي‌ از شيخ‌ علي‌اكبر روضه‌ خوان‌ تبريزي‌ نقل‌ مي‌كند كه‌ گفت: شبي‌ در مسجد كوفه‌ در مقام‌ امام‌ صادق(عليه‌السّلام) از شدت‌ گريه‌ خسته‌ شدم، پوستي‌ بر صورت‌ خود انداخته، به‌ ديوار مسجد تكيه‌ دادم. ناگاه‌ در آن‌ شب‌ تار متوجه‌ نوري‌ شدم‌ كه‌ در چند قدمي‌ من‌ فضاي‌ مسجد را روشن‌ كرده‌ است.

‌چون‌ دقت‌ كردم‌ ديدم‌ شخص‌ جليل‌ القدري‌ آنجا ايستاده‌ و نور از او به‌ اطراف‌ پخش‌ مي‌شود؛ گويي‌ چراغ‌ پر نوري‌ زير عبا دارد.

‌هر چه‌ نگاه‌ كردم،‌ فقط‌ نور ديدم؛ گويي‌ سرپوشي‌ از نور بر فراز سرش‌ نهاده و جامه‌اي‌ از نور بر تن‌ پوشيده‌ است.

‌محو تماشاي‌ جمال‌ بي‌مثالش‌ شدم؛‌ ولي‌ هر چه‌ دقت‌ كردم‌ چيزي‌ جز يك‌ شبح‌ نديدم.

‌پس‌ از مدتي‌ حركت‌ كرد و از كنار من‌ عبور كرد و به‌ سوي‌ پشت سر من‌ رفت. چون‌ برگشتم،‌ احدي‌ را نديدم. به‌ سمت‌ صحن‌ حضرت‌ مسلم‌ دويدم.‌اثري‌ از ايشان‌ نديدم. به‌ سمت‌ حرم‌ هاني‌ رفتم‌ باز اثري‌ نديدم، به‌ صحن‌ مسجد برگشتم‌ و نشاني‌ از او نيافتم. از شدت‌ حسرت‌ وافسوس،‌ ناله‌ي‌ جان‌كاهي‌ از اعماق‌ دل‌ كشيدم. مادرم‌ از حجره‌ بيرون‌ آمد و پرسيد: چه‌ شده؟ داستان‌ را براي‌ او نقل‌ كردم.130

6. سيدمرتضي‌ نجفي‌

‌يكي‌ از صلحاي‌ نجف‌ اشرف‌ به‌ نام‌ <سيدمرتضي‌ نجفي> كه‌ محضر شيخ‌ جعفر كبير (كاشف‌ الغطاء) را درك‌ كرده، سالها ملازم‌ سيدمحمدباقر قزويني‌ بوده131، و در نزد علما به‌ تقوا و پرهيزكاري‌ مشهور بود، گفت:

‌در مسجد كوفه‌ با جمعي‌ از اهل‌ دل‌ بوديم، وقت‌ مغرب‌ فرا رسيد. درصدد بر آمديم‌ با يكي‌ از علماي‌ برجسته‌اي‌ كه‌ در آن‌ جا حضور داشت، نماز مغرب‌ و عشاء را به‌ جماعت‌ برگزار كنيم.

‌در آن‌ ايام‌ در وسط‌ مسجد كوفه‌ در محلّي‌ كه‌ به‌ <تنّور> معروف‌ بود، مقدار اندكي‌ آب‌ بود كه‌ از محراي‌ قنات‌ مخروبه‌اي‌ مي‌آمد و راه‌ تنگي‌ داشت‌ كه‌ گنجايش‌ بيش‌ از يك‌ نفر را نداشت.

‌براي‌ تجديد وضو به‌ محل‌ تنور رفتم، شخص‌ جليل‌ القدري‌ را در آن‌ جا ديدم‌ كه‌ جامه‌ي‌ عربي‌ بر تن‌ داشت و با متانت‌ تمام‌ در كنار آب‌ نشسته‌ مشغول‌ وضو گرفتن‌ بود.

‌من‌ عجله‌ داشتم‌ كه‌ به‌ نماز جماعت‌ برسم‌ و او هم‌چنان‌ با متانت‌ وضو مي‌ساخت، لذا به‌ ايشان‌ گفتم: آيا شما نمي‌خواهيد در نماز جماعت‌ شركت‌ كنيد؟ فرمود: <نه، زيرا‌ آن‌ شيخ‌ دُخُني‌ است>.132

‌منظور ايشان‌ را از اين‌ جمله‌ متوجه‌ نشدم، منتظر ماندم‌ تا وضوي‌اش‌ تمام‌ شد، آن‌گاه‌ من‌ وضو گرفتم‌ و با آن‌ عالم‌ معروف‌ نماز خواندم.

‌بعد از پراكنده‌ شدن‌ مردم، جريان‌ را به‌ آن‌ شيخ‌ گفتم. حال‌اش‌ متغير شد، رنگ‌ از چهره‌اش‌ پريد و در فكر عميقي‌ فرو رفت.

‌آن‌گاه‌ به‌ من‌ گفت: تو حضرت‌ حجت(عليه‌السّلام) را ديده‌اي‌ ولي‌ نشناخته‌اي. زيرا آن‌ حضرت‌ از چيزي‌ خبر داده‌ كه‌ جز خدا، احدي‌ از آن‌ آگاه‌ نبود.

‌من‌ امسال‌ در <رحبه>،133 ارزن‌ كاشته‌ام؛‌ چون‌ به‌ نماز ايستادم‌ به‌ فكر آن‌ زراعت‌ افتادم‌ كه‌ جايش‌ امن‌ نيست. اين‌ انديشه‌ به‌ كلّي‌ فكر مرا به‌ خود مشغول‌ ساخت‌ و از حالت‌ نماز بيرون‌ برد. و لذا آن‌ حضرت‌ از اعماق‌ دل‌ من‌ خبر داده‌ است.134

7. حاج‌ علي‌ نجفي‌ و همراهان‌

‌مرحوم‌ نهاوندي‌ با سلسله‌ اسنادش‌ از شخصي‌ به‌ نام‌ <حاج‌ علي‌ نجفي> روايت‌ مي‌كند و مورد اعتماد و استناد بودن‌اش‌ را از جمعي‌ از علما روايت‌ مي‌كند كه‌ او با يك‌ گروه‌ يازده‌ نفري‌ هر شب‌ چهارشنبه‌ به‌ مسجد سهله‌ مشرف‌ مي‌شده‌ و هرگز تعطيل‌ نمي‌كرده‌اند.

‌هر هفته‌ يكي‌ از افراد وسايل‌ چايي‌ و شام‌ مهيا مي‌كرده است. يك‌ شب‌ چهارشنبه‌ بعد از اعمال‌ مسجد، راهي‌ مسجد كوفه‌ مي‌شوند؛ چون‌ آهنگ‌ صرف‌ شام‌ مي‌كنند معلوم‌ مي‌شود كسي‌ كه‌ آن‌ شب‌ نوبت‌ او بوده، همه‌ي‌ وسايل‌ را فراهم‌ كرده، جز اين‌ كه‌ موقع‌ حركت‌ فراموش‌ كرده‌ و در مغازه‌اش‌ مانده‌ است.

در حالي‌ كه‌ از شدت‌ گرسنگي‌ خواب‌شان‌ نمي‌برد، درِ حجره‌ زده‌ مي‌شود؛ سيدجليل‌ القدري‌ وارد شده، احاديث‌ بسيار ناب‌ و جالبي‌ براي‌ آنها بازگو مي‌كند، سپس‌ مي‌فرمايد:

<اگر خواسته‌ باشيد اسباب‌ چايي‌ حاضر است>.

‌يكي‌ از افراد برخاسته‌ از خورجين، سماور بسيار عالي‌ با همه‌ي‌ لوازم‌ بيرون‌ ميآورند، مقدمات‌ چايي‌ را فراهم‌ مي‌كنند و آن‌ بزرگوار به‌ بيان‌ احاديث‌ ادامه‌ مي‌دهد، سپس‌ مي‌فرمايد:

<اگر خواسته‌ باشيد شام‌ حاضر است>.

باز يكي‌ از افراد برخاسته، از طرف‌ ديگر خورجين‌ يك‌ طاس‌ كباب‌ بيرون‌ مي‌آورد كه‌ پر از برنج‌ و خورشت‌ بسيار عالي‌كه‌ بخار از آن‌ متصاعد بوده‌ است؛ گويي‌ همين‌ الان‌ از روي‌ اتش‌ برداشته‌اند.

‌هنگامي‌ كه‌ ميل‌ مي‌كنند و همه‌ سير مي‌شوند، مقداري‌ اضافه‌ مي‌ماند، دستور مي‌دهد كه‌ آن‌ را به‌ خادم‌ مسجد بدهند.

‌بامدادان‌ به‌ ياد آن‌ بزرگوار مي‌افتند، هر چه‌ جست‌ و جو مي‌كنند، ولي ا‌ثري‌ از ايشان‌ نمي‌يابند و درهاي‌ مسجد را همچنان‌ بسته‌ مي‌بينند.135

8. شيخ‌ محمد طاهر نجفي‌

‌صالح‌ متقي،‌ شيخ‌ محمدطاهر نجفي، خادم‌ مسجد كوفه‌ مي‌گويد:

‌علماي‌ نجف‌ اشرف‌ كه‌ به‌ مسجد كوفه‌ مي‌آمدند، در حدّ توان‌ به‌ آنها خدمت‌ مي‌كردم، آن‌ها نيز گاهي‌ چيزي‌ به‌ من‌ مي‌آموختند.

‌ذكري‌ از آنها آموخته‌ بودم‌ كه‌ دوازده سال‌ در شب‌هاي‌ جمعه‌ به‌ آن‌ مداومت‌ داشتم.

‌شبي‌ طبق‌ معمول‌ مشغول‌ ذكر بودم، از حضرت‌ رسول(صلّي‌اللّهُ عليه‌وآله‌وسلّم) آغاز كرده، به‌ حضرت‌ ولي‌ عصر(عجّل‌اللّه‌تعالي‌فرجه‌الشّريف) رسيده‌ بودم كه ناگاه‌ شخص‌ بزرگواري‌ وارد شد‌‌و فرمود:

<چه‌ شده؟ چه‌ خبر است‌ كه‌ همواره‌ زمزمه‌اي‌ بر لب‌ داري؟ هر دعايي،‌ حجابي‌ دارد‌ بگذار حجاب‌ آن‌ برداشته‌ شود‌ تا همه‌اش‌ يكجا به‌ اجابت‌ برسد>.

‌آنگاه‌ از حجره‌ بيرون‌ رفت‌ و به‌ سوي‌ صحن‌ حضرت‌ مسلم‌ حركت‌ نمود به‌ دنبال‌اش‌ راه‌ افتادم ‌ولي هر چه‌ جست‌ و جو كردم‌ اثري‌ نيافتم.136

‌شيخ‌ محمد طاهر نجفي‌ سالها خادم‌ مسجد كوفه‌ بود و با خانواده‌اش‌ در مسجد كوفه‌ زندگي‌ مي‌كرد. وي بسيار از علماي‌ نجف‌ او را به‌ تقوا و پرهيزكاري‌ مي‌شناختند.

او را تشرّف‌ ديگري‌ است‌ كه‌ فشرده‌اش‌ به‌ قرار زير است:

7 - هشت سال‌ پيش‌ به‌ جهت‌ پديد آمدن‌ درگيري‌ در ميان‌ دو قبيله‌ در نجف‌ اشرف، منطقه‌ ناامن‌ شد و رفت‌ و آمد به‌ مسجد كوفه‌ قطع‌ گرديد.

‌من‌ عائله‌مند بودم‌ و تعدادي‌ يتيم‌ در تحت‌ كفالت‌ من‌ بود. درآمد من‌ تنها هدايايي‌ بود كه‌ زايران‌ و روحانيان‌ به‌ من‌ بذل‌ مي‌كردند كه با‌ اين اتفاق، زندگي‌ شديداً بر من‌ سخت‌ شد.

‌شب‌ جمعه‌اي‌ چيزي‌ در بساط‌ نبود و گريه‌ي‌ بچه‌ها در اثر گرسنگي، آرامش‌ دل‌ را از من‌ ربوده‌ بود.

‌من‌ در ميان‌ <سفينه> (محل‌ معروف‌ به‌ تنور) و <دكه‌ القضاء> (محل‌ داوري‌ اميرمؤ‌منان) نشسته‌ بودم‌ و حال‌ عبادت‌ و مناجات‌ نداشتم.

‌يك‌ مرتبه‌ بر زبانم‌ جاري‌ شد كه‌اي‌ پروردگار مهربان، اگر سرور و مولايم‌ را به‌ من‌ نشان‌ دهي، ديگر چيزي‌ از تو مطالبه‌ نمي‌كنم‌ و از فقر و نداري‌ خود شكايت‌ نمي‌كنم.

‌يك‌ مرتبه‌ خود را در حال‌ ايستاده‌ ديدم‌ و مشاهده كردم كه‌ در يك‌ دستم‌ سجّاده‌اي‌ و دست‌ ديگرم‌ در دست‌ جوان‌ بزرگواري‌ است‌ كه‌ اثار عظمت‌ و جلال‌ از او نمايان‌ است.

نخست‌ تصور كردم‌ كه‌ بايد يكي‌ از سلاطين‌ جهان‌ باشد؛‌ ولي‌ متوجه‌ شدم‌ كه‌ عمامه‌ بر سر دارد و لباس‌ نفيس‌ تيره‌رنگي‌ بر تن‌ مبارك‌اش‌ است. و شخص‌ ديگري‌ در خدمت‌اش‌ بود كه‌ جامه‌اي‌ سفيد بر تن‌ داشت.

‌در محضر مبارك‌اش‌ به‌ سوي‌ دكّه‌اي‌ كه‌ در نزديك‌ محراب‌ بود، به‌ راه‌ افتاديم، چون‌ به‌ دكّه‌ رسيديم، مرا به‌ اسم‌ خطاب‌ كرده،‌ فرمود:

<اي‌ طاهر! سجّاده‌ را پهن‌ كن>.

‌چون‌ سجاده‌ را پهن‌ كردم، ديدم؛‌ بسيار سفيد و درخشان‌ است‌ و چيزي‌ با خط‌ درخشنده‌اي‌ بر آن‌ نوشته‌ شده كه‌ من‌ جنس‌ آن‌ را تشخيص‌ ندادم. من‌ سجاده‌ را با رعايت‌ زاويه‌ي‌ انحراف‌ قبله‌ي‌ مسجد پهن‌ كردم. ايشان فرمود:

<سجاده‌ را چه‌ طور پهن‌ كردي؟>.

‌از هيبت‌اش‌ طوري‌ دست‌ و پايم‌ را گم‌ كردم‌ كه‌ گفتم: <آن‌ را به‌ طول‌ و عرض‌ پهن‌ كردم>.

‌فرمود: اين‌ عبارت‌ را از كجا ياد گرفته‌اي؟ عرض‌ كردم: از فرازي‌ از دعاي‌ حضرت‌ بقيه‌اللّه‌ (ارواحنافداه) فرمود: <خوب‌ است‌ مقداري‌ فهم‌ داري>

‌بر فراز سجاده‌ مشغول‌ عبادت‌ شد، همواره‌ نور از او ساطع‌ بود و لحظه‌ به‌ لحظه‌ بيشتر مي‌شد؛ به‌ گونه‌اي كه‌ ديگر نمي‌توانستم‌ به‌ چهره‌اش‌ نگاه‌ كنم. يك‌ مرتبه‌ به‌ دلم‌ گذشت‌ كه‌ اين‌ بزرگوار نبايد از افراد عادي‌ باشد. چون‌ از نماز فارغ‌ شد، ديدم‌ كه‌ بر فراز يك‌ كرسي‌ بلندي‌ نشسته‌ كه‌ سايبان‌ هم‌ دارد، ولي‌ نور جمال‌اش‌ بسيار خيره‌ كننده‌ بود.

‌در آن‌ لحظه‌ تبسّمي‌ نموده،‌ فرمود:

<اي‌ طاهر به‌ نظر شما من‌ كدام‌ يك‌ از سلاطين‌ دنيا هستم؟>.

‌عرضه‌ داشتم: شما سلطان‌ سلاطين‌ و سيد عالم‌ هستي،‌ مي‌باشيد، شما از سلاطين‌ دنيا نيستيد. فرمود:

<اي‌ طاهر به‌ خواسته‌ي‌ خود رسيدي، ديگر چه‌ مي‌خواهي؟ آيا ما‌ شما را هموار ه‌ تحت‌ نظر نداريم؟ مگر اعمال‌ شما همه‌ روزه‌ بر ما عرضه‌ نمي‌شود؟>.

‌آنگاه‌ وعده‌ي‌ گشايش‌ زندگي‌ دادند، سپس‌ فرمودند: <طاهر به‌ خواسته‌ات‌ رسيدي، ديگر چه‌ مي‌خواهي؟>.

‌آن‌ چنان‌ از هيبت‌ و جلالت‌اش‌ خود را باختم‌ كه‌ قدرت‌ سخن‌ گفتن‌ نداشت. در يك‌ لحظه‌ خود را در صحن‌ مسجد تك‌ و تنها ديدم، چون‌ به‌ سوي‌ مشرق‌ نگريستم، ديدم‌ كه‌ فجر طالع‌ شده‌ است.

‌شيخ‌ محمدطاهر مي‌گويد: سالها بعد كه‌ چشمان‌ام‌ را از دست‌ دادم‌ و بسياري‌ از راه‌هاي‌ كسب‌ و كار به‌ روي‌ام‌ بسته‌ شد، ولي‌ هرگز به‌ سختي‌ نيفتادم‌ و طبق‌ وعده‌ي‌ آن‌ حضرت‌ گشايش‌ روشني‌ در زندگي‌ام‌ پديد آمد.137

9. شيخ‌ محمدتقي‌ آملي‌

‌علامه‌ي‌ طباطبائي‌ (صاحب‌ تفسير الميزان) از استادش‌ محروم‌ سيدعلي‌ قاضي‌ نقل‌ مي‌كند كه‌ مي‌گفت:

‌بعضي‌ از افراد زمان‌ ما مسلّماً محضر مبارك‌ آن‌ حضرت‌ را درك‌ كرده‌اند و به‌ خدمتش‌ شرفياب‌ شده‌اند.

‌يكي‌ از آنها شيخ‌ محمدتقي‌ آملي‌ (صاحب‌ مصباح‌ الهدي) متوفاي‌ 1391 ه- . بود كه‌ در مسجد سهله،‌ در مقام‌ صاحب‌ الزّمان(عليه‌السّلام)، در حالي‌ كه‌ مشغول‌ ذكر و مناجات‌ بود،‌ آن‌ حضرت‌ را در ميان‌ نوري‌ بسياري‌ قوي‌ مشاهده كرد.138 دو هفته‌ بعد، در مسجد كوفه، كعبه‌ي‌ مقصود و قبله‌ي‌ موعود بر او تجلي‌ كرده، با او به‌ گفت‌ وگو ‌پرداخته، به‌ او شرف‌ جاودانه‌ اعطاء فرمودند.139

10. شيخ‌ محمد كوفي‌

‌مرحوم‌ حاج‌ شيخ‌ محمد كوفي‌ كه‌ تشرفّات‌ فراوان‌ دارد و حامل‌ پيام‌ حضرت‌ بقيّه‌ اللّه‌ (ارواحنافداه) به‌ مرحوم‌ آيت‌ اللّه‌ اصفهاني‌ بود،140 مي‌فرمايد:

‌در حدود سال‌ 1335 ه- . در شب‌ هجدهم‌ ماه‌ مبارك‌ رمضان‌ به‌ مسجد كوفه‌ مشرف‌ شدم‌ و تصميم‌ گرفتم‌ كه‌ شبهاي‌ شهادت‌ اميرمؤ‌منان‌ را در آنجا بيتوته‌ كنم‌ و در حادثه‌ي‌ بزرگ‌ تاريخ‌ بشريت، شهادت‌ جان‌گداز مولاي‌ متقيان‌ تفكّر نمايم.

‌نماز مغرب‌ و عشا را در مقام‌ مشهور به‌ مقام‌ اميرالمؤ‌منين(عليه‌السّلام) خواندم‌‌و برخاستم‌ تا به‌ گوشه‌اي‌ از اطراف‌ مسجد رفته‌ افطار كنم.

‌افطارم‌ در آن‌ شب‌ نان‌ و خيار بود. به‌ طرف‌ شرق‌ مسجد به‌ راه‌ افتادم، از طاق‌ اول‌ گذشتم، چون‌ به‌ طاق‌ دوم‌ رسيدم، ديدم‌ بساطي‌ پهن‌ شده، شخصي‌ عبا به‌ خود پيچيده‌ و بر روي‌ آن‌ بساط‌ استراحت‌ نموده‌ است.

‌در كنار او شخص‌ معمّمي‌ در لباس‌ اهل‌ علم‌ نشسته‌ بود، به‌ او سلام‌ كردم، جواب‌ سلام‌ام‌ را داد و فرمود: <بنشين>.

‌نشستم، از تك‌ تك‌ حال‌ علما و فضلا پرسيد، پاسخ‌ دادم‌ و گفتم: الحمدللّه‌ حال‌شان‌ خوب‌ است‌ و به‌ خير و عافيت‌ هستند.

‌شخصي‌ كه‌ در حال‌ استراحت‌ بود، جمله‌اي‌ به‌ او فرمود كه‌ من‌ متوجّه‌ نشدم‌ و او ديگر سؤ‌الي‌ از من‌ نكرد. پرسيدم‌ اين‌ آقا كه‌ استراحت‌ فرموده‌ كيست؟ گفت:

<ايشان‌ سيّد عالم‌ است>.

‌اين‌ تعبير براي‌ من‌ مبالغه‌آميز جلوه‌ كرد، زيرا مي‌دانستم‌ كه‌ عنوان‌ <سيد عالم> تنها شايسته‌ي‌ حضرت‌ حجت(عليه‌السّلام) مي‌باشد، و لذا گفتم: <پس‌ اين‌ سيّد عالِم‌ است>، گفت: <نه، ايشان‌ سيد عالَم‌ است>. من‌ ساكت‌ شدم‌ و ديگر چيزي‌ نگفتم‌ و هم‌چنان‌ از سخن‌ او در شگفت‌ بودم.

‌اوايل‌ شب‌ بود، همه‌جا در تاريكي‌ فرو رفته‌ بود، ولي‌ نوري‌ بر ديوارهاي‌ مسجد ساطع‌ بود، گويي‌ چراغ‌هاي‌ فراواني‌ در مسجد روشن‌ بود.

‌نظر به‌ اين‌ كه‌ همه‌ي‌ حواسّ من‌ متوجّه‌ سخن‌ آن‌ شخص‌ بود، ديگر در مورد مبداء نور چيزي‌ نينديشيدم.

‌در اين‌ هنگام‌ آن‌ آقايي‌ كه‌ مشغول‌ استراحت‌ بود، آب‌ مطالبه‌ كرد شخصي‌ در جلو چشم‌ من‌ ظاهر شد كه‌ كاسه‌ي‌ آبي‌ در دست‌ داشت. ظرف‌ آب‌ به‌ را به‌ ايشان‌ تقديم‌ نمود كه مقداري‌ تناول‌ كرد و سپس‌ بقيّه‌اش‌ را به‌ من‌ داد. من‌ گفتم: تشنه‌ نيستم.

‌آن‌ شخص‌ كاسه‌ي‌ آب‌ را گرفت، چند قدم‌ برداشت‌ و جلو چشم‌ من‌ ناپديد شد.

‌من‌ هم‌ براي‌ اداي‌ فريضه‌ي‌ مغرب‌ و عشا و تفكر در مصيبت‌ عظماي‌ اميرمؤ‌منان‌ برخاستم.

‌آن‌ شخص‌ از من‌ پرسيد: كجا؟ هدف‌ خود را گفتم، مرا تشويق‌ نمود و در حق‌ من‌ دعاي‌ خير نمود.

‌به‌ مقام‌ آمدم، چند ركعت‌ نماز خواندم، كسالت‌ بر من‌ عارض‌ شد، مقداري‌ خوابيدم، وقتي‌ بيدار شدم،‌ ديدم‌ هوا روشن‌ است. خود را بسيار ملامت‌ كردم‌ كه‌ در چنين‌ شبي‌ كه‌ بايد همه‌اش‌ در مصيبت‌ اميرالمؤ‌منين(عليه‌السّلام) اندوهگين‌ باشم، چرا خوابيدم‌ و از عبادت‌ محروم‌ شدم؟

‌در آن‌ اثنا متوجه‌ شدم‌ كه‌ نماز جماعت‌ برپاست؛ دو صف‌ تشكيل‌ شده‌ و يك‌ نفر بر آن‌ها امامت‌ نموده‌ است.

‌يكي‌ از آن‌ جمع‌ مرا ‌به‌ اقامه‌ جماعت‌ سفارش‌ كرد و گفت: اين‌ جوان‌ را با خود ببريد. ايشان‌ فرمود:

<او دو امتحان‌ در پيش‌ دارد، يكي‌ در سال‌ چهل‌ و ديگر در سال‌ هفتاد>.141

‌در اين‌ هنگام‌ من‌ براي‌ وضو ساختن‌ از مسجد بيرون‌ رفتم، چون‌ به‌ مسجد بازگشتم، ديدم‌ هوا كاملاً تاريك‌ است‌ و اثري‌ از آن‌ گروه‌ نيست. تازه‌ من‌ به‌ خود آمدم‌ و متوجه‌ شدم‌ كه:

1. آن‌ سيد بزرگواري‌ كه‌ استراحت‌ نموده‌ بود، همان‌ سيد عالَم‌ و حجّت‌ منتظر، امام‌ عصر(عجّل‌اللّه‌تعالي‌فرجه‌الشّريف) بوده‌ است.

2. نوري‌ كه‌ بر ديوارها ساطع‌ بود، نور امامت‌ و ولايت‌ بود.

3. نماز جماعت‌ به‌ امامت‌ آن‌ حضرت‌ برگزار بود.

4. آن‌ گروه‌ خواص‌ اصحاب‌ آن‌ حضرت‌ بوده‌اند.

5. روشني‌ هوا نيز به‌ جهت‌ نور جمال،‌ با هر النّور آن‌ حضرت‌ بوده‌ است.

6. كسي‌ كه‌ براي‌ آن‌ حضرت‌ آب‌ آورده‌ بود، از طريق‌ اعجاز بوده‌ است.142 اين‌ داستان‌ دنباله‌اي‌ بسيار لطيفي‌ دارد كه‌ در ضمن‌ مطالب‌ مربوط‌ به‌ <مسجد سهله> توسّط‌ آيه‌ اللّه‌ توحيدي، از شخص‌ مرحوم‌ كوفي‌ نقل‌ گرديد.143

------------------

پي‌نوشت‌ها:

1. بحار الانوار، ج‌ 53، ص‌ 11.

2. سيد رضي‌ (متوفاي‌ 406 ه.ق) گزيده‌اي‌ از خطبه‌هاي‌ امير مومنان‌ (عليه‌السلام) برفراز منبر مسجد كوفه‌ را در كتاب‌ بي‌ نظير <نهج‌ البلاغه> گرد آورده‌ است.

3. بحار الانوار، ج‌ 52، ص‌ 326؛ تاريخ‌ الكوفه، ص‌ 100.

4. روضه‌ الواعظين، ج2، ص‌ 263؛ كشف‌ الغّمه، ج‌ 2، ص‌ 463.

5. بحار الانوار، ج‌ 100، ص‌ 246؛ فرحه‌ الغريّ، ص‌ 21؛ كامل‌ الزيارات، ص‌ 34.

6. من‌ لا يحضره‌ الفقيه، ج‌ 1، ص‌ 150؛ امالي‌ شيخ‌ صدوق، ص‌ 189؛ روضه‌ الواعظين، ج‌ 2، ص‌ 337؛ وسائل‌ الشيعه، ج‌ 5، ص‌ 257.

7. شهري‌ بود در سرزمين‌ فعلي‌ نجف،‌ به‌ فاصله‌ي‌ سه‌ ميل‌ از كوفه‌ (معجم‌ البلدان، ج‌ 2، ص‌ 328).

8. تهذيب‌ الاحكام، ج‌ 3، ص‌ 254؛ تاريخ‌ الكوفه، ص‌ 99.

9. ارشاد شيخ‌ مفيد. ج‌ 2، ص‌ 380؛ غيبت‌ شيخ‌ طوسي، ص‌ 468؛ اثبات‌ الهداه، ج‌ 3، ص‌ 515؛ كشف‌ الغمه، ج‌ 2. ص‌ 464؛ الصراط‌ المستقيم، ج‌ 2، ص‌ 253، بحار الانوار، ج‌ 52، ص‌ 330؛ اعلام‌ الوري، ج‌ 2، ص‌ 287؛ الخرائج‌ و الجرائح، ج‌ 3، ص‌ 1176.

10. كافي، ج‌ 3، ص‌ 492؛ بحار الانوار، ج‌ 100، ص‌ 398.

11. منظور اين‌ است‌ كه‌ مسجد كوفه‌ به‌ صورت‌ مربع‌ بوده، به‌ قدري‌ از آن‌ كم‌ شده‌ كه‌ اكنون‌ به‌ صورت‌ مستطيل‌ در آمده‌ است.

12. المزارالكبير، ص‌ 129؛ بحار الانوار، ج‌ 100، ص‌ 396.

13. كافي، ج‌ 8، ص‌ 234؛ تهذيب‌ الاحكام، ج‌ 3، ص‌ 255؛ الفقيه، ج‌ 1، ص‌ 148؛ تفسير عياشي. ج‌ 2، ص‌ 144؛ وسائل‌ الشيعه، ج‌ 5، ص‌ 255؛ مستدرك‌ وسائل، ج‌ 3، ص‌ 400؛ بحار الانوار، ج‌ 11، ص‌ 331؛ ج‌ 100، ص‌ 386؛ تفسير برهان، ج‌ 5، ص‌ 130.

14. كسري‌ به‌ سلاطين‌ ايران‌ گفته‌ مي‌شد.

15. منظور از نعمان، <نعمان‌ بن‌ منذر> است. (مرآه‌ العقول، ج‌ 26، ص‌ 296).

16. بحار الانوار، ج‌ 34، ص‌ 352.

17. تهذيب‌ الاحكام، ج‌ 5، ص‌ 452.

18. غيبت‌ شيخ‌ طوسي، ص‌ 475؛ منتخب‌ الانوار المضيئه، ص‌ 194؛ اثبات‌ الهداه، ج‌ 3، ص‌ 517؛ بحار الانوار، ج‌ 52، ص‌ 333؛ ج‌ 83، ص‌ 353؛ ج‌ 104، ص‌ 332.

19. غيبت‌ شيخ‌ طوسي، ص‌ 473، اثبات‌ الهداه، ج‌ 3 ص‌ 516؛ بحار الانوار، ج‌ 52، ص‌ 332.

20. بحار الانوار، ج‌ 100، ص‌ 431 - 434.

21. غيبت‌ نعماني، ص‌ 318؛ بحار الانوار، ج‌ 52، ص‌ 364؛ ج‌ 92، ص‌ 59.

22. غيبت‌ نعماني، ص‌ 319؛ بحار الانوار، ج‌ 52، ص‌ 365.

23. غيبت‌ نعماني، ص‌ 318، بحار الانوار، ج‌ 52. ص‌ 364.

24. همان.

25. روضه‌ الواعظين، ج‌ 1، ص‌ 262؛ كشف‌ الغّم، ج‌ 2، ص‌ 475، بحار الانوار، ج‌ 52، ص‌ 220.

26. ا رشاد شيخ‌ مفيد، ج‌ 2، ص‌ 375؛ كشف‌ الغّمه، ج‌ 2، ص‌ 460؛ الخرائج‌ و الجرائح، ج‌ 3، ص‌ 1163؛ الصراط‌ المستقيم، ج‌ 2، ص‌ 249؛ عقد الدّرر، ص‌ 51، البرهان‌ - متقي‌ هندي‌ - ص‌ 115.

نيز رك. غيبت‌ نعماني، ص‌ 277، غيبت‌ شيخ‌ طوسي، ص‌ 446؛ بشاره‌ الاسلام، ص‌ 116، اثبات‌ الهداه، ج‌ 3، ص‌ 728؛ بحارالانوار. ج‌ 52، ص‌ 210.

27. العدد القويّه، ص‌ 77، بحار الانوار، ج‌ 52، ص‌ 275.

28. تاريخ‌ الكوفه، ص‌ 178.

29. ارشاد شيخ مفيد، ج 2، ص 377، كشف الغمه، ج 2، ص 461 ، الصراط المستقيم، ج 2، ص 250.

30. بحار الانوار، ج‌ 53، ص‌ 43؛ تفسير البرهان، ج‌ 5، ص‌ 485.

31. الايقاظ‌ من‌ الهجعه، ص‌ 333؛ بحار الانوار، ج‌ 53، ص‌ 42؛ مختصر بصائر الدّرجات، ص‌ 27.

32. تفسير عيّاشي، ج‌ 2، ص‌ 429؛ دلائل‌ الامامه، ص‌ 453؛ حليه‌ الابرار، ج‌ 2، ص‌ 681؛ تاءويل‌ الايات‌ الظاهره، ج‌ 2، ص‌ 509؛ تفسير البرهان، ج‌ 5، ص‌ 486؛ بحار الانوار، ج‌ 52، ص‌ 376؛ ج‌ 63، ص‌ 254.

33. سوره‌ هود (11) آيه‌ 37.

34. كافي. ج‌ 8، ص‌ 234؛ تفسير عيّاشي، ج‌ 2، ص‌ 306؛ تفسير برهان، ج‌ 5، ص‌ 130، تفسير كنز الدّقايق، ج‌ 6، ص‌ 157.

35. سوره‌ هود (11) آيه‌ 40.

36. تفسير عياشي، ج‌ 2، ص‌ 308.

37. تفسير عياشي، ج‌ 2، ص‌ 308؛ بحار الانوار، ج‌ 100، ص‌ 378؛ مجمع‌ البيان، ج‌ 5، ص‌ 247.

38. علامه‌ مجلسي‌ فرموده: منظور <محل‌ اجتماع‌ پيامبران> محل‌ اجتماع‌ پيامبران‌ به‌ هنگام‌ رجعت‌ در هنگامه‌ي‌ ظهور امام‌ زمان‌ (عجّل‌اللّه‌تعالي‌فرجه‌الشّريف) مي‌باشد. (مرآه‌ العقول، ج‌ 15، ص‌ 490).

39. در حديث‌ پيشين‌ سرّه‌ با سين‌ به‌ معناي‌ ناف‌ و در اين‌ حديث‌ صُرّه‌ با صاد به‌ معناي‌ كيسه، مكان‌ شريف‌ و مرتفع‌ مي‌باشد. اگر به‌ معناي‌ كيسه‌ باشد به‌ اين‌ مناسبت‌ است‌ كه‌ اشياي‌ قيمتي‌ را در كيسه‌ قرر مي‌دهند (مرآه‌ العقول، ج‌ 10، ص‌ 490).

40. كافي، ج‌ 3. ص‌ 493، تهذيب‌ الاحكام، ج‌ 3، ص‌ 252، المزار الكبير، ص‌ 125، وسائل‌ الشيعه، ج‌ 5، ص‌ 251؛ بحار الانوار، ج‌11، ص‌ 58؛ ج‌ 100 ص‌ 387؛ مستدركات‌ وسائل، ج‌ 3، ص‌ 402.

41. ابن‌ ابي‌ الحديد مي‌گويد: تعبير نيرنگ‌ اشاره‌ به‌ شهادت‌ خويش‌ در اين‌ مسجد مي‌باشد. (شرح‌ نهج‌ البلاغه، ج‌ 19، ص‌ 133.)

42. مرآه‌ العقول، ج‌ 26، ص‌ 298.

43. سوره‌ هود (11) آيه‌ 44.

44. تهذيب‌ الاحكام، ج‌ 6، ص‌ 23؛ كامل‌ الزيارات، ص‌ 38؛ تفسير برهان‌ ج‌ 5، ص‌ 134؛ تفسير صافي، ج‌ 2، ص‌ 449؛ تفسير كنزالدقايق، ج‌ 6، ص‌ 174؛ بحار الانوار، ج‌ 11، ص‌ 268؛ ج‌ 82، ص‌ 66؛ ج‌ 100، ص‌ .258

45. سوره‌ مؤ‌منون‌ (23) آيه‌ 50.

46. تفسير عياشي، ج‌ 3، ص‌ 134؛ معاني‌ الاخبار، ص‌ 373؛ مجمع‌ البيان، ج‌ 7، ص‌ 172؛ تفسير البرهان، ج‌ 7، ص‌ 24؛ تفسير صافي، ج‌ 3، ص‌ 401؛ تفسير كنز الدقايق، ج‌ 9، ص‌ 191؛ بحار الانوار ج‌ 14، ص‌ 239؛ ج‌ 60، ص‌ 202.

47. امالي‌ شيخ‌ طوسي. ج‌ 1، ص‌ 369؛ وسائل‌ الشيعه، ج‌ 5، ص‌ 283؛ بحار الانوار، ج‌ 99، ص‌ 240.

48. روضه‌ الواعظين، ج‌ 2، ص‌ 409.

49. كامل‌ الزيارات. ص‌ 269؛ بحار الانوار، ج‌ 101، ص‌ 109.

50. رجال‌ كشي، ص‌ 20، بحار الانوار، ج‌ 22، ص‌ 386.

51. كافي، ج‌ 4، ص‌ 586؛ الفقيه، ج‌ 1، س‌ 283؛ تهذيب، ج‌ 5، ص‌ 431؛ استبصار، ج‌ 2، ص‌ 335؛ كامل‌ الزيارات، ص‌ 249؛ مصباح‌ المتهجد، ص‌ 674؛ فقه‌ الرضا، ص‌ 161؛ وسائل‌ الشيعه، ج‌ 8، ص‌ 528؛ مستدرك‌ وسائل، ج‌ 6،ص‌ 545؛ بحار الانوار، ج‌ 89، ص‌ 77؛ ج‌ 101، ص‌ 83.

52. كافي، ج‌ 4، ص‌ 176؛ تهذيب، ج‌ 4، ص‌ 290؛ استبصار، ج‌ 2، ص‌ 126؛ المقنع، ص‌ 209؛ المقنعه، ص‌ 363؛ فقه‌ الرضا، ص‌ 190؛ مصباح‌ المتهجد، ص‌ 635؛ المختلف، ص‌ 251؛ اقبال‌ الاعمال، ص‌ 195؛ وسائل‌ الشيعه، ج‌ 10، ص‌ 540؛ مستدرك‌ وسائل، ج‌ 7، ص‌ 562؛ بحار، ج‌ 96، ص‌ 324؛ ج‌ 97، ص‌ 129؛ ج‌ 98، ص‌ 150.

53. الفقيه، ج‌ 1، ص‌ 150؛ خصال، ج‌ 1، ص‌ 143؛ وسائل‌ الشيعه، ج‌ 5، ص‌ 257.

54. تهذيب‌ الاحكام، ج‌ 3، ص‌ 254؛ كامل‌ الزيارات، ص‌ 27؛ مزار شيخ‌ مفيد، ص‌ 19؛ وسائل‌ الشيعه، ج‌ 5، ص‌ 254؛ بحار الانوار، ج‌ 46، ص‌ 65؛ مستدركات‌ وسائل، ج‌ 3، ص‌ 23.

55. كامل‌ الزيارات، ص‌ 28؛ مزار شيخ‌ مفيد، ص‌ 20؛ المزار الكبير، ص‌ 122؛ تهذيب‌ الاحكام، ج‌ 6، ص‌ 32؛ وسائل، ج‌ 5، ص‌256؛ جامع‌ الاخبار، ص‌ 69؛ بحار الانوار، ج‌ 83، ص‌ 376.

56. الفقيه، ج‌ 1، ص‌ 150؛ امالي‌ شيخ‌ صدوق، ص‌ 189؛ روضه‌ الواعظين، ج‌ 2، ص‌ 337؛ وسائل‌ الشيعه، ج‌ 5، ص‌ 257.

57. همان.

58. الغارات، ج‌ 2، ص‌ 415.

59. شرح‌ نهج‌ البلاغه، ج‌ 19، ص‌ 133؛ الغارات، ج‌ 2، ص‌ 415؛ المزار الكبير، ص‌ 127.

60. مرآه‌ العقول، ج‌ 15، ص‌ 487.

61. كامل‌ الزيارات، ص‌ 33؛ بحار الانوار، ج‌ 100، ص‌ 404؛ كافي، ج‌ 3، ص‌ 492.

62. امالي‌ شيخ‌ طوسي، ج‌ 1، ص‌ 416؛ وسائل‌ الشيعه، ج‌ 8، ص‌ 134؛ بحار الانوار، ج‌ 91، ص‌ 346؛ ج‌ 100، ص‌ 392.

63. كافي، ج‌ 3، ص‌ 492؛ جامع‌ الاخبار، ص‌ 70؛ ثواب‌ الاعمال، ص‌ 30؛ الفقيه، ج‌ 1، ص‌ 150؛ وسائل‌ الشيعه، ج‌ 5، ص‌ 252؛ بحار الانوار، ج‌ 83، ص‌ 377.

64. كافي، ج‌ 8، ص‌ 235؛ بحار الانوار، ج‌ 100، ص‌ 387.

65. تفسير عياشي، ج‌ 3، ص‌ 35؛ بحار الانوار، ج‌ 100. ص‌ 405.

66. المزار الكبير، ص‌ 129؛ بحار الانوار، ج‌ 100، ص‌ 395.

67. المزار الكبير، ص‌ 126؛ مستدرك‌ وسائل، ج‌ 3، ص‌ 403؛ بحار الانوار، ج‌ 100، ص‌ 394.

68. مستدرك‌ وسائل، ج‌ 3، ص‌ 404؛ المزار الكبير، ص‌ 130؛ بحار الانوار، ج‌ 100، ص‌ 396.

69. امالي‌ شيخ‌ طوسي، ج‌ 2، ص‌ 429؛ امالي‌ شيخ‌ صدوق، ص‌ 315؛ الغارات، ج‌ 2، ص‌ 413؛ مستدرك‌ وسائل، ج‌ 3، ص‌ 399.

70. كافي، ج‌ 3، ص‌ 491؛ امالي‌ طوسي، ج‌ 2، ص‌ 429؛ روضه‌ الواعظين، ج‌ 2، ص‌ 410؛ الغارات، ج‌ 2، ص‌ 413؛ مزار شيخ‌ مفيد، ص‌ 21؛ المزار الكبير، ص‌ 123؛ تهذيب، ج‌ 3، ص‌ 250؛ امالي‌ صدوق، ص‌ 315؛ المحاسن، ج‌ 1، ص‌ 128؛ جامع‌ الخبار، ص‌ 82؛ كامل‌ الزيارات، ص‌ 28؛ بحار الانوار، ج‌ 100، ص‌ 391.

71. الفقيه، ج‌ 1، ص‌ 147؛ مزار شيخ‌ مفيد، ص‌ 22؛ ثواب‌ الاعمال، ص‌ 30؛ كامل‌ الزيارات، ص‌ 29؛ مصباح‌ كفعمي، ص‌ 13؛ بحار الانوار، ج‌ 99، ص‌ 242.

72. تهذيب‌ الاحكام، ج‌ 3، ص‌ 251؛ وسائل‌ الشيعه، ج‌ 5، ص‌ 260.

73. الفقيه، ج‌ 1، ص‌ 148؛ وسائل‌ الشيعه، ج‌ 5، ص‌ 289.

74. تهذيب‌ الاحكام، ج‌ 6، ص‌ 32؛ مزار شيخ‌ مفيد، ص‌ 21؛ كامل‌ الزيارات، ص‌ 28؛ روضه‌ الواعظين، ج‌ 2، ص‌ 410؛ جامع‌ الا‌خبار،

ص 69؛ المزار الكبير، ص‌ 122؛ وسائل‌ الشيعه، ج‌ 5، ص‌ 257؛ مستدرك‌ وسائل، ج‌ 3، ص‌ 406؛ بحار الانور، ج‌ 83، ص‌ 376.

75. كامل‌ الزيارات، ص‌ 29.

76. تهذيب‌ الاحكام، ج‌ 6، ص‌ 33؛ وسائل‌ الشيعه، ج‌ 5، ص‌ 258.

77. كامل‌ الزيارات، ص‌ 30، وسائل‌ الشيعه، ج‌ 5، ص‌ 259.

78. كامل‌ الزيارات، ص‌ 28؛ بحار الانوار، ج‌ 100، ص‌ 400.

79. تهذيب‌ الاحكام، ج‌ 1، ص‌ 25؛ كامل‌ الزيارات، ص‌ 31؛ ثواب‌ الاعمال، ص‌ 30؛ وسائل‌ الشيعه، ج‌ 5، ص‌ 239؛ بحار الانوار،

ج‌ 83، ص‌ 372.

80. الفقيه، ج‌ 1، ص‌ 150؛ امالي‌ شيخ‌ صدوق، ص‌ 189؛ روضه‌ الواعظين، ج‌ 2، ص‌ 337؛ وسائل‌ الشيعه، ج‌ 5. ص‌ 257.

81. غيبت‌ شيخ‌ طوسي، ص‌ 449؛ بحار الانوار، ج‌ 52، ص‌ 215.

82. بحار الانوار، ج‌ 50، ص‌ 338.

83. تاريخ وهابيان، نگارنده ي سطور، ص 20 - 28.

84. تهذيب‌ الاحكام، ج‌ 3، ص‌ 251؛ ج‌ 6. ص‌ 32؛ مزر شيخ‌ مفيد، ص‌ 21؛ روضه‌ الواعظين، ج‌ 2، ص‌ 377؛ مصباح‌ الزّائر، ص‌ 99.

85. وسائل‌ الشيعه، ج‌ 5، ص‌ 254؛ كامل‌ الزيارات، ص‌ 27؛ مزار شيخ‌ مفيد، ص‌ 19.

86. دلائل‌ الامامه، ص‌ 343.

87. اعلام‌ الوري، ج‌ 2، ص‌ 96؛ روضه‌ الواعظين، ج‌ 1، ص‌ 242؛ دلائل‌ الامامه، ص‌ 405؛ كشف‌ الغمه، ج‌ 2، ص‌ 359؛ بحارالانوار، ج‌ 25، ص‌ 376.

88. روضه‌ الواعظين، ج‌ 1، ص‌ 123؛ كشف‌ اليقين، ص‌ 320؛ فضائل‌ ابن‌ شاذان، ص‌ 121؛ الصراط‌ المستقيم، ج‌ 2، ص‌ 200.

89. الخرائج‌ و الجرائح، ج‌ 2، ص‌ 706؛ شواهد التنزيل، ج‌ 1، ص‌ 420؛ الصراط المستقيم، ج 1‌، ص 105 - 108؛ بحارالا‌نوار، ج 24 ، ج 41 ، 255 ، 260 و 290؛ ا لصّراط‌ الاغاني، ج‌ 7، ص‌ 257؛ مستدرك‌ وسائل، ج‌ 3، ص‌ 469.

90. دعائم‌ الاسلام، ج‌ 2، ص‌ 404؛ الاختصاص، ص‌ 302؛ تفسير عياشي، ج‌ 2، ص‌ 248؛مناقب‌ ابن‌ شهراشوب، ج‌ 2، ص‌ 359؛ مستدرك‌ وسائل، ج‌ 3، ص‌ 469؛ تفسير فرات، ج‌ 2، ص‌ 229؛ الخرائج‌ و الجرائح، ج‌ 2، ص‌ 747.

1 9. بحار الانوار، ج‌ 100، ص‌ 431؛ جنات‌ ثمانيه، ص‌ 338.

92. تاريخ‌ الكوفه، ص‌ 54.

93. المزار الكبير، ص‌ 154 - 177؛ كافي، ج‌ 3، ص‌ 493؛ مزار شهيد، ص 249 - 264؛ مصباح الزائر، ص 74 - 99؛ بحارالا‌نوار، ج 100،

ص 385 - 426.

94. تهذيب، ج‌ 3، ص‌ 251؛ ج‌ 6. ص‌ 33؛ كافي، ج‌ 3، ص‌ 493؛ مزار شيخ‌ مفيد، ص‌ 23؛ جامع‌ الاخبار، ص‌ 82؛ المزار الكبير، ص‌ 131؛ وسائل‌ الشيعه، ج‌ 5، ص‌ 264؛ رجال‌ نجاشي، ص‌ 35؛ رجال‌ كشي، ص‌ 516، رجال‌ علامه‌ حلي، ص‌ 39، بحار الانوار، ج‌ 83، ص‌ 377؛ مستدرك‌ وسائل، ج‌ 3، ص‌ 409.

95. كافي، ج‌ 3، ص‌ 493؛ بحار الانوار، ج‌ 100، ص‌ 401.

96. تهذيب، ج‌ 6، ص‌ 33؛ بحار، ج‌ 83، ص‌ 377.

97. كافي، ج‌ 3، ص‌ 493.

98. من‌ لايحضره‌ الفقيه، ج‌ 1، ص‌ 150.

99. تاريخ‌ الكوفه، ص‌ 53.

100. الخرائج‌ و الجرائح، ج‌ 1، ص‌ 189؛ الثّاقب في المناقب، ص‌ 248؛ مدينه‌ المعاجز، ج‌ 1، ص‌ 141.

101. تاريخ‌ الكوفه، ص‌ 54.

102. مزار شهيد، ص‌ 249.

103. كمال‌ الدين، ج‌ 2، ص‌ 408. بحارالا‌نوار، ج 51، ص 113.

104. فرحه‌ الغريّ، ص‌ 104؛ وسائل‌ الشيعه، ج‌ 14، ص‌ 382.

105. سوره‌ نوح‌ (71) آيه‌ 28، يعني: خدايا، مرا، پدر و مادرم‌ را، هر كسي‌ را كه‌ با ايمان‌ وارد خانه‌ي‌ من‌ شوند، ببخش‌ و بيامرز.

106. طبقات‌ اعلام‌ الشيّعه، قرن‌ دهم، ص‌ 143؛ رياض‌ العلماء، ج‌ 3، ص‌ 321؛ روضات‌ الجنّات، ج‌ 1، ص‌ 81.

105مسجد حنانه، در بيرون‌ نجف‌ اشرف، در شمال‌ آن، در طرف‌ چپ‌ كسي‌ كه‌ از نجف‌ به‌ سوي‌ كوفه‌ حركت‌ مي‌كند، قرار دارد. اين‌ مسجد يكي‌ از سه‌ نقطه‌اي‌ است‌ كه‌ امام‌ صادق(عليه‌السّلام) در آنجا نماز گزارده، به‌ هنگام‌ حمل‌ اسراي‌ كربلا، راس‌ مطهر امام‌ حسين(عليه‌السّلام) را در آنجا بر زمين‌ نهاده‌اند و به‌ هنگام‌ عبور دادن‌ تابوت‌ حضرت‌ علي‌ (عليه‌السلام) براي‌ دفن‌ در سرزمين‌ غريّ، ديوار آن‌ از شدت‌ غم‌ و اندوه‌ خم‌ شده‌ است‌ [امالي‌ شيخ‌ طوسي، ج‌ 2، ص‌ 682؛ بحارالانوار، ج‌ 15، ص‌160؛ ج42، ص‌ 236؛ ج‌ 100، ص‌ 455] بر اساس‌ نقل‌ صاحب‌ نزهه‌ القلوب‌ اين‌ ديوار به‌ صورت‌ متمايل‌ تا قرن‌ هشتم‌ باقي‌ بود. [ماضي‌ النجف‌ و حاضرها، ج‌ 1، ص‌ 100] مسجد حنانه‌ اعمالي‌ دارد كه‌ در كتب‌ مزار آمده‌ است‌ [مزار شهيد، ص‌ 69؛ جنّات‌ ثمانيه، ص‌ 343].

108. بحار الانوار، ج‌ 2، ص‌ 174.

109. روضات‌ الجنّات، چاپ‌ آخوندي، ج‌ 1، ص‌ 195، پاروقي‌ محقّق‌ بي‌نظير، علاّمه‌ سيدمحمدعلي‌ روضاتي.

110. الانوار النعمانيّه، ج‌ 2، ص‌ 303.

111. دارالسلام‌ عراقي، ص‌ 282؛ الكني‌ والالقاب، ج‌ 3، ص‌ 201؛ سفينه‌ البحار، ج‌ 2، ص‌ 337؛ الزام‌ النّاصب، ج‌ 2، ص‌ 51؛ لؤ‌لؤه‌ البحرين، ص‌ 149؛ انيس‌ المسافر، ج‌ 1، ص‌ 26؛ مهدي‌ موعود (اروميه‌اي)، ج‌ 1، ص‌ 772؛ مهدي‌ موعود (دواني)، ص‌ 934؛ مشاهير اسلام، ج‌ 4، ص‌ 242؛ جنّه‌ الماءوي، ص‌ 199؛ داستانهايي‌ از امام‌ زمان، ص‌ 299؛ الامام‌ المهدي‌ من‌ المهد الي‌ الظّهور، ص‌ 317.

112. نجم‌ ثاقب، ص‌ 588؛ منتهي‌ المقال، ج‌ 1، ص‌ 312؛ منتهي‌ الامال، ج‌ 2، ص‌ 470؛ العبقري‌ الحسان، ج‌ 2، ص‌ 64؛ عنايات‌ حضرت‌ مهدي‌ موعود به‌ علما و مراجع، ص‌ 58؛ تشّرف‌ به‌ محضر مهدي‌ موعود، ص‌ 31.

113. روضات‌ الجنات، ج‌ 1، ص‌ 80؛ چهره‌هايي‌ كه‌ در جستجوي‌ قائم‌ پيروز شدند، ص‌ 29.

114. منتخب‌ الاءثر، ج‌ 2، ص‌ 547.

115. الزام‌ النّاصب، ج‌ 2، ص‌ 51؛ قصص‌ العلماء، ص‌ 344.

116. زيرا: اوّلاً علامه‌ي‌ مجلسي‌ آن‌ را از منابع‌ مختلف‌ <ميرعلاّم> نقل‌ كرده، ثانياً در متن‌ انوار نعمانيه‌ <ميرعلاّم> ذكر شده، ثالثاً صاحب‌ روضات‌ تصريح‌ كرده‌ كه‌ ضبط‌ آن‌ <ميرعلاّم> بوده، رابعاً به‌ طوري‌ كه‌ از صاحب‌ الذّريعه‌ نقل‌ كرديم، مقدّس‌ اردبيلي‌ شاگردي‌ به‌ نام<ميرعلاّم> و شاگرد ديگري‌ به‌ نام‌ <ميرفيض‌ اللّه> داشته، ديگر معني‌ ندارد كه‌ ميرعلاّم‌ را به‌ ميرفيض‌ اللّه‌ حمل‌ كنيم.

117. ريحانه‌ الادب، ج‌ 1، ص‌ 234.

118. هديه‌ الاحباب، ص‌ 118.

119. فوائد رضويه، ص‌ 676.

120. مستدرك‌ الوسائل، ج‌ 3، ص‌ 383.

121. ريحانه‌ الادب، ج‌ 1، ص‌ 234.

122. سفينه‌ البحار، ج‌ 8، ص‌ 657؛ هديه‌ الاحباب، ص‌ 117.

123. قصص‌ العلماء، ص‌ 173؛ العبقري‌ الحسان، ج‌ 2، ص‌ 68؛ امام‌ زمان‌ (عجّل‌اللّه‌تعالي‌فرجه‌الشّريف) و سيد بحرالعلوم، ص‌ 161.

124. نجم‌ ثاقب، ص‌ 614؛ بحار الاءنوار، ج‌ 53، ص‌ 236؛ جنّه‌ المأوي، ص‌ 51.

125. فصلنامه‌ي‌ انتظار، ش‌ 6، ص‌ 342.

126. بحارالانوار، ج 53، ص 234؛ فوائد رضويه، ص 678؛ المختار من كلمات الا‌مام المهدي، ج 1، ص 357.

127. ملاقات‌ با امام‌ زمان، ج‌ 1، ص‌ 290؛ ديدار يار، ج‌ 2، ص‌ 197؛ امام‌ زمان‌ و سيدبحر العلوم، ص‌ 63 و 158.

128. نجم‌ ثاقب، ص‌ 632؛ بحارالانوار، ج‌ 53، ص‌ 240؛ جنه‌ المأوي، ص‌ 56؛ منتهي‌ الامال، ج‌ 2، ص‌ 478؛ ملاقات‌ با امام‌ زمان، ج‌ 1، ص‌ 120؛ ديداريار، ج‌ 2، ص‌ 183؛ چهره‌هايي‌ كه‌ در جستجوي‌ قائم(عليه‌السّلام) پيروز شدند، ص‌ 7؛ العبقري‌ الحسان، ج‌ 2، ص‌ 146؛ شيفتگان‌ حضرت‌ مهدي، ج‌ 2، ص‌ 165.

129. دكّه‌ القضا، محل‌ داوري‌ اميرمؤ‌منان(عليه‌السّلام) در دوران‌ خلافت‌ ظاهري‌ آن‌ حضرت‌ بود.

130. دارالسلام، ج‌ 2، ص‌ 140؛ نجم‌ ثاقب، ص‌ 630؛ بحارالانوار، ج‌ 53، ص‌ 263؛ جنه‌ الماءوي، ص‌ 81؛ العبقري‌ الحسان، ج‌ 2، ص‌ 146؛ ملاقات‌ با امام‌ زمان، ج‌ 1، ص‌ 268؛ ديدار يار، ج‌ 2، ص‌ 293.

131. العبقري‌ الحسان، ج‌ 1، ص‌ 109.

132. دارالسلام، ج‌ 2، ص‌ 200.

133. دُخن‌ به‌ دانه‌ي‌ ارزن‌ مي‌گويند[لسان‌ العرب، ج‌ 4، ص‌ 310.]

134. رحبه، نام‌ محلّي‌ در يك‌ منزلي‌ كوفه‌ است‌ [معجم‌ البلدان، ج3، ص‌ 33].

135. الزام‌ النّاصب، ج‌ 2، ص‌ 63؛ بحارالانوار، ج‌ 53، ص‌ 257؛ نجم‌ ثاقب، ص‌ 629؛ جنّه‌ المأوي، ص‌ 75، العبقري‌ الحسان، ج‌ 2، ص‌ 107؛ ديدار يار، ج‌ 2، ص‌ 246.

136. العبقري‌ الحسان، ج‌ 1، ص‌ 107.

137. نجم‌ ثاقب. ص‌ 578؛ العبقري‌ الحسان، ج‌ 2، ص‌ 223.

138. نجم‌ ثاقب، ص‌ 575؛ العبقري‌ الحسان، ج‌ 2، ص‌ 113؛ ملاقات‌ با امام‌ زمان، ج‌ 1، ص‌ 245؛ ديداري‌ يار، ج‌ 3، ص‌ 105.

139. مجله‌ي‌ انتظار، ش‌ 6، ص‌ 344.

140. مهرتابان، ص‌ 147؛ ديدار يار، ج‌ 3، ص‌ 343؛ شيفتگان‌ حضرت‌ مهدي، ج‌ 1، ص‌ 219؛ توجهات‌ ولي‌عصر به‌ علما و مراجع، ص‌ 152.

141. مجله‌ي‌ انتظار، ش‌ 6، ص‌ 349.

142. يعني: سال‌ 1340 ه- . و 1370 ه- .

143. العبقري‌ الحسان، ج‌ 1، ص‌ 120؛ ملاقات‌ با امام‌ زمان(عجّل‌اللّه‌تعالي‌فرجه‌الشّريف)، ص‌ 283.

144. مجله‌ي‌ انتظار، ش‌ 6، ص‌ 348.